زیارتگاه های بختیاری

تالیف : فریبرز فروتن

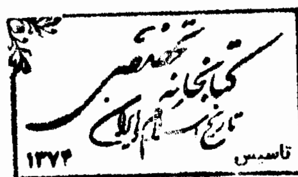
مقدمه به قلم :

دکتر محمد حسین پاپلی یزدی



«بسم الله الرحمن الرحیم»

زیارتگاه‌های بختیاری



تألیف: فریبرز فروتن

مقدمه به قلم: دکتر محمد حسین پاپلی یزدی

انتشارات صمد اهواز

سال ۱۳۸۳

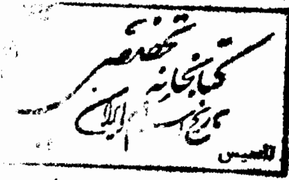
فروتن، فریبرز، ۱۳۵۲
زیارتگاه‌های بختیاری / تألیف فریبرز فروتن؛
مقدمه به قلم محمدحسین پاپلی یزدی ـــ اهواز:
صمد، ۱۳۸۳.
ده، ۸۹ ص، جدول.
ISBN 964-7498-22-0
فهرستنویسی بر اساس اطلاعات فیپا.
کتابنامه: ص. ۸۹
۱. امامزاده سید ابراهیم‌بن محمد بن‌موسی‌الکاظم (ع).
۲. زیارتگاه‌های اسلامی ـ ایران ـ مسجد سلیمان
الف. پاپلی یزدی، محمدحسین، مقدمه‌نویس. ب.عنوان.
DSR ۲۱۱۹/ف۵س٤ ۹۵۵/۵۳
کتابخانه‌ملی‌ایران ۸۳-۲۵٦٤٦م

شناسنامه کتاب

نام کتاب: زیارتگاه‌های بختیاری
تألیف: فریبرز فروتن
حروفچینی و صفحه‌آرایی: انتشارات خوزستان
چاپ و صحافی و لیتوگرافی: قم ـ چاپ شریعت
تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه
تاریخ انتشار: چاپ اول ـ تابستان ۱۳۸۳
ناشر: انتشارات صمد
شابک: ۰-۲۲-۷۳۹۸-۹٦٤
قیمت: ۱۲۰۰ تومان
اهواز، خیابان‌حافظ،بین‌فیلی و طالقانی، ساختمان سروش، طبقه سوم، تلفن: ۳۳۲۷٦۸٦ انتشارات صمد

فهرست مطالب

عنوان	صفحه



مقدمه

هویت هر ملت ، ایل ، طایفه بستگی به اعتقادات ، باورها و بنیانها و نهادهای فرهنگی آنها دارد . یکی از ویژگی های عمده سرزمین ایران اسلامی ساختارهای مذهبی تشیع و وجود هزاران امامزاده ، پیر ، شهید و ...دارد .کمتر روستا ، دهکده ،شهر و شهرستان در این کشور است که زادگاه و مدفن بزرگان دین نباشد. اگر در روی نقشه به پراکندگی مزار امام زاده ها و بزرگان دینی بنگریم ، جز در منطقه بدون جمعیت و برهوت کویر در همه جا این بزرگواران حضور دارند و موجب خیرو برکت هستند . مزار یک امام زاده نه تنها موجب تقویت اعتقادات و باورهای دینی مردم می گردد ، بلکه میعادگاهی است برای صاحبان حاجت ، دردمندان و علاقه مندان به خاندان عصمت و طهارت از دیگر سو این مزارها کاربردهای اجتماعی ـ اقتصادی نیز دارند .

مقبره یک شاهزاده ، امام زاده و پیر ، محل اجتماع مردم یک منطقه و حوزه نفوذ آن مقبره است . مردم حول این محور تجمع می کنند ، با هم آشنا می شوند و روابط اجتماعیشان را گسترده تر می کنند، در کنار هم به مراسم عزاداری می پردازند ، با همیاری و تعاونی هم سینه می زنند، غذا می پزند و به فقرای جامعه می رسند ، با همکاری و تعاون ساختمانها و مکانهای عالی برای زیارتگاهها می سازند ، انتخابات می کنند و هیأت امناءدرست می کنند ، صداقت ، راستی و درستی خود را حول یک بارگاه شریف نشان می دهند .نذورات خود را تقدیم می کنند ، آرزوها و

امیال و خواسته های خود را به واسطه این بزرگواران به خدا می گویند ، و از نظر روحی و روانی خود را سبک می کنند . مردان شجاعی که هیچگاه و در هیچ موردی بخود اجازه نمی دهند که در قبال دیگران اظهار عجز و لابه کنند ، در مقابل مقبره یک امام زاده با صدای بلند می گریند و به سر می زنند و لابه می کنند و تمام فشارهای روحی و روانی خود را بیرون می ریزند . گاه این مکانها پناهگاه و مأمن افراد است . اقامت در محدوده آنها را موجب آسایش روح ، روان و تن می دانند و دخیل می شوند و خود را با زنجیر به پنجره ها می بندند .گاه مردم اجناس قیمتی خود را در این مکانها به امانت می گذارند و خود به مسافرت می روند .حتی این بزرگواران پناهگاه حیوانات وحشی هستند و در حریم آنها هیچکس حیوانی را که به پناه آمده است نمی کشد و اذیت نمی کند . قسم به آنها دعواها را حل می کند و معاملات را پیوند می دهد و یا فسخ می کند .امام زاده و مکان های مذهبی کشور وقفیات بسیار زیادی دارند .کمتر جای مقدسی در این مرز و بوم است که صاحب ملك و املاك ، آب، آسیاب ، مغازه ، بازارچه ... نباشد . اداره این اموال علاوه بر سازمانهای گسترده اوقاف و آستان قدس رضوی ، ساختارها و نهادهای محلی و تولیت های ویژه به وجود آورده است . بنابراین شاهزاده ها و امام زاده ها و پیران نقش بزرگ و اساسی در اقتصاد کشور به به ویژه اقتصاد روستایی داشته و دارند .در اکثر نقاط ساختمانهای مقابر مذهبی ، بهترین و محکمترین و زیباترین و عالی ترین ساختمان آن محل وآن منطقه است . لذا این ساختمانها خود الگوها و مدلهایی برای مردم بوده است . مردمی که خود در خانه ای خشت و گلی به سر می برده اند اما اجازه نمی داده اند و در شأن مولای خود نمی دانستند که مقبره او زیبا و محکم نباشد . این ساختمانهاجلوه گاه ایمان علاقه وهنرو فن آوری یک ملت درطول تاریخ است .

بسیاری از این امام زاده ها ، نقش اساسی و مهمی در ساختار فضایی ، کـالبدی یـک شهر و یا روستا دارند و تمام خیابانها و کوچـه هـای شـهر و روسـتا حـول محـور آن مکان مقدس ساخته شده است . در یک کـلام امـام زاده هـا ، شـاهزاده هـا ، پیرهـا ، خواجه ها ، مقدسین و مؤمنین و مقـبره هـا و مزارهـای آنـها از اسـتوارترین میخـهای فرهنگ و تمدن ایران اسلامی است . با همه تلاشی که در طول قرون و اعصار بـرای شناخت ابعاد مختلف و جنبه های متعدد زندگی این بزرگان و اثرات حضوربـارگـاه آنها به عمل آمده است اما هنوز قسمت اعظم آنها ناشناخته مانده اند . تـلاش در را ه شناساندن شخصیت والای این بزرگان و اثرات وجودی آنها در یک منطقه ودر کل کشور جای بسی کار و تلاش دارد .

کـاری را کـه دانشـمند و پژوهشـگر جـوان آقـای **فریـبرز فروتـن** دربـاره شـاهزاده ابوالقاسم حضرت سید ابراهیم بن محمد بن موسی الکاظم علیه السلام انجام داده انـد کاریست بدیع ، جالب و لازم ، تلاشهای ایشان در راه شناساندن این بزرگوار و سایر بـزرگـواران و زیارتگاهـهای منطقـــه مردخـــیز بختیـــاری در خـــور ســـپاس و تشکر فراوان است .

سرزمین بختیاری سرزمین دلیران معتقد و بـا ایمـان و مخلصـان آل علـی (ع) اسـت . بختیاریها همیشه به مولی علی بن ابی طـالب و فرزنـدان بـزرگـوار او خالصانـه عشـق ورزیده اند، معرفی این شاهزاده توسط این پژهشگر مخلـص ، خـود نشـانه ایسـت از این اعتقاد ، امید است کـه **فریـبرز فروتـن** امکانـات لازم بـرای ادامـه کـار خـود را دریافت کنند و ما شاهد کارهـای تحقیقـی و پژوهشـی گسـترده تـر ایشـان در زمینـه معرفی سایر امام زاده های سرزمین عشق و ایمان بختیاری باشیم .

ومن ا.. التوفیق

دکتر محمد حسین پاپلی یزدی

مشهد مقدس ـ آذر ۱۳۷۸

بنام خدا

سخن مؤلف

این دفتر نخستین گام در راه شناسائی زیارتگـاه هـای سـرزمین دلاورخیز بختیـاری است . سرزمینی با تاریخی پرفراز و نشیب و مردمی صبور و خونگـرم ومـهمان نـواز که هنوز ابهامات زندگی گذشته ی آنان ، بدرستی شکافته وروشن نشده اسـت . امـا از فحوای گذشته های دور ونزدیک و فرهنگ و رفتار وزندگی آنان برمی آیـد کـه همیشه با شهامتی در خور تحسین در برابر هجوم بیگانه پایداری کرده همواره حـامی اصول عالیه ی زندگی و خواستار معارفی راستین بوده اند. اگر چه کمتر اهل تظـاهر و نیرنگ و تملق و چاپلوسی هستند اما پیوسته نسبت بـه عـالی تریـن مفـاهیم انسـانی عصر خود حساسیت داشته آنچه در عروقشان جاری بوده است ، عُصـاره ی حقیقـت جوئی ، حمَیت و غیرت و خون پاک تقوای راستین است . با وجودیکه به یمن لطف طبیعت ، سرزمینی داشته اندکه بیگانگان کمترقادربه دستیابی بدان بوده اند ، امّا هیـچ گـاه در بـه روی اندیشـه هـای آسـمانی و نغمـه هـای دلنشـین حـقّ و عدالـت نسـبته همچنانکه نسیم فرح بخش بهاری را ، رخصت عبور از فراز کـوه هـای استوار آنـان بوده است ، عطـر دل انگـیز حقیقـت نـیز تـوان گـذار از دیـواره هـای رفیـع و موانـع سرسخت آن دیار داشته است . این همه ، نشانه های فرهنگ مـهر و لطـف و یقیـن و استواری و بلند منشی تواند بود . فرهنگی آراسته به لطافت ها و عاطفه های دل انگیز انسانی و آسمانی ، برخاسته از زمینه هایی ژرف که ریشه دردیرپـاترین اندیشـه هـای فراگیربشری داشته است.مطالعه این دفترنشان می دهدکه آئین تشیّع،حداقّل ازابتدای

قرن سوم هجری قمری ، در این سرزمین رسوخ یافتــه ، پرتـو هـای خـودرا همچـون خورشیدی طالع ، به دیگر سرزمین های اطراف تابانیده است .
نفوذ و استحکام این آئین تا بدانجا رسید که برای همیشه ، باور دینـی اقوامـی را کـه در این سرزمین زیسته اند ، تشکیل داد و چنانکه می دانیم ، طلوع خورشید عالمتـاب شیعهٔ علوی در زمانی این سرزمین نور و حقیقت را روشن و گرم سـاخت کـه کمـتر جائی از کشور پهناور ایران ، ازاین امتیاز درخشان ، برخوردار بوده است . قطعاً عبور موکب همایون امام هُمام، هشتمین ستارهٔ تابنـاک آسـمان ولایـت و امـامت و سـرور رفیع بوستان هدایت ، باعث تنفیذ مذهب مقدس تشیّع در این سـرزمین بـوده اسـت .
ازآنجا که تحقیق دربارهٔ امامزاده های هر منطقه وروابطی که مـردم بـا ایـن امـاکن و بقاع متبرکه و صاحبان آنها دارند می تواند، راهگشای بعضی نکات تاریک در مورد استقرار مذهب تشیّع درایران باشد .تصمیم گرفتیم که بطور اجمالی تمامی امزادگـان سرزمین بختیاری را مورد مطالعه قرار دهیم . بـه جـهت اهمَیـت و بویـژه در دسـترس بودن ، کار خود را از بررسی امامزاده شاهزاده ابوالقاسم ، معروف به شاهِ مالِ بابـادی آغاز کردیم . امید است خداوند مارا از لغزش وپندار و دریافت خطا باز داشته باشد .
اگر سهوی رفته است ، خوانندگان محترم ، آن را ناشی از بضاعت اندک حقیر تلقّی فرمایند ، بیش از این نتوانستم و در پاره ای موارد که در حدّ من نبود ، اجـازهٔ سـخن بخود ندادم .
این مختصر را که حاوی اطلاعات اجمالی در مـورد امـامزادهٔ مـورد بحـث اسـت در زمینهٔ موقعیَت مکـانی و زمـانی امـامزاده ، وضعیـت مذهبـی و اعتقـادات و باورهـای مردم منطقه از دیرباز تا به حال و همچنین تذکره ی امامزاده کـه خـود مـی توانـد بـه

عنوان یک سندمکتوب تاریخی جهت استفاده ی محققین وسایرمطالعه کنندگان باشد،تربیت داده ایم .لازم به ذکر است که تذکره ی مربوطه شامل سه بخش است:

بخش اول نسب امامزاده از آدم تا خاتم علیه السّلام و شرح مختصر جنگ های دوران رسول اکرم (ص) و معرفی ائمه معصومین و ذکر اولاد ان آنها **بخش دوم** شرح مسافرت پدر امامزاده و خودش در منطقه ای که مقبره در آن احداث شده است و امروز سرزمین بختیاری نامیده می شود و **بخش سوم** مربوط می شود به ذکر و معرفی آستانه ها و زیارتگاه های سرزمین بختیاری و طوایف ساکن منطقه و غیره که می بایست نذورات خود را همه ساله به متولیان این بقعه متبرکه که اولاد همین صاحب بقعه اند برسانند . از بخش اول چون موضوعی معلوم است و در بسیاری تواریخ نسب ها ذکر شده است صرف نظرنموده و تنها دو بخش اخیر را جهت روشن شدن نکاتی درباره ی سرزمین بختیاری و استفاده ی محققین و اینکه یک سند مکتوب تاریخی بدست داده باشیم ، آورده ایم .

امید است که مطالعه این اثر مفید فایده برای خوانندگان گرامی واقع شود تا بتوانند از انتقادهای سازنده و پیشنهادهای خویش این خدمتگزار را بهره مند نمایند .

در پایان از شاعرو پژوهشگر ارجمند آقای مجید فروتن بخاطر آگاهی ها و رهنمودهایشان و ویراستاری مطالب سپاسگزاری می نمایم .امیدوارم که خداوند تبارک و تعالی توفیقم دهد تا در کارهای بعدی ، وضعیت تمامی اماکن مقدسه و متبرکه ی سرزمین بختیاری را بررسی نمایم .

فریبرز فروتن

اهواز۔بهار سال ۱۳۷۷

باسمه تعالی

موقعیّت مکانی امامزاده ابراهیم

امامزاده **سیّد ابراهیم**، فرزند **سیّد محمّد پرهیزگار**، فرزند حضرت **امام موسی کاظم** علیهم السّلام، یکی از امامزاده‌گان معتبر منطقهٔ گرمسیری بختیاری است. این امامزاده در میان عوام و معتقدینِ خود، به **شاهزاده ابوالقاسم** و در تداولی عامتر، به **شاهِ مالِ بابادی** شهرت دارد. بقعهٔ متبرکهٔ وی که زیارتگاه عشایر و ساکنین اطراف است، دارای ضریح و بارگاه و در منطقهٔ موسوم به **شاه آباد**، از توابع شهر لالی، حوزهٔ شهرستان مسجدسلیمان در ۲۵ کیلومتری شمالِ لالی، ۸۰ کیلومتریِ شهرستان مسجدسلیمان و ۱۸۵ کیلومتری شهر اهواز، مرکز استان خوزستان در «عرض جغرافیائیِ ۳۲ درجه و ۲۰ دقیقهٔ شرقی از نصف النهار مبداء و طول جغرافیاییِ ۴۹ درجه و ۱۵ دقیقهٔ شمالی از مدار مبداء و در ارتفاع ۴۲۰ متری از سطح دریا، واقع شده است[۱]»

مکانی که امامزاده در آن قرار دارد: دشت لاله معروف به **لالی**، که تا چندی پیش، بخاطر چاه‌های نفت آن، منطقه‌ای نفت خیز محسوب و شرکت‌های سابق نفت در آنجا اقدام به احداث تأسیساتی نموده بودند. منطقه‌ای از گرمسیر بختیاری، و در قدیم الایّام محل سکونت طوایفی از این قوم در فصولی بوده که معمولاً عشایر، قشلاق خود را در آن بسر می‌آورند.

۱ـ فرهنگ آبادیها و مکانهای مذهبی کشور، تألیف دکتر محمد حسین پاپلی یزدی ـ بنیاد پژوهشهای اسلامی آستان قدس رضوی مشهد ـ بهمن ۱۳۶۷

اگر سلسله کوههای زاگرس را پلکانی فرض کنیم، دشت لالی، آخرین پلّهٔ این پلکان است که به جلگهٔ وسیع خوزستان اشراف دارد. هوای این بخش در زمستانها معتدل و گاهی نسبتاً سرد و در تابستانها گرم و خشک است، بهار دلپذیر این منطقه، از سرسبزی برخوردار و به مناسبت گلهای بسیار و لاله‌های خودروی خود به دشت لاله موسوم شده است. نواحی اطراف لالی را می‌توان منطقه‌ای تاریخی خواند. وجود آثار تاریخی که متعدد و پراکنده‌اند، اهمیّت نسبی تاریخی این منطقه را بویژه در بختیاری بیان می‌کند. اغلب و بلکه تمامی این آثار تاریخی را می‌توان بکر و دست نخورده خواند زیرا هیچ بررسی و کاوشی در آنها صورت نگرفته است. یحتمل که باکاوش و بررسی آنها، بتوان به روشن کردن نکات تاریخ منطقه و شاید ایران کمک کرد. جادّهٔ معروف به اتابک بندی یا رشته‌ای فرعی از آن از شمال این منطقه گذشته به ایذهٔ باستانی می‌رود. جا به جا سنگفرش آن دیده می‌شود. وجود پُلهای ویران قدیمی که آثار آن هنوز پابرجاست، اهمیّت این جادّه و منطقه‌ای راکه از آن می‌گذرد بازگو می‌کند. تعداد پُلهای یاد شده بسیار و بعضی از آنها شاهکار معماری محسوب می‌شوند، احداث آنها بر رودخانهٔ شور و درّه‌هائی است که جادّه از آنها می‌گذرد. معماری این بناهای مفید که حالیه غیرقابل استفاده‌اند به شیوهٔ معماری پلهای عصر ساسانی است.

تذکرهٔ امامزاده : رجوع به تذکرهٔ امامزاده شرح شگفتی‌زای زندگی وی و افسانه‌های گاه دلپذیر و پر از عبرت آن را بر ما روشن می‌دارد.

داستان این زندگی و اطرافیان امامزاده و اسطوره‌های به شرح آمده در تذکره که بسی شگفت و باور نکردنی است، علاوه بر پرده گشائی از حوادث زندگی وی، حاوی ارزشهای تاریخی ـ مذهبی، در زمینهٔ تاریخ و فرهنگ منطقه و طوایف بختیاری می‌باشد. آنچه از این تذکره برجای مانده، تذکرهٔ اصلی نیست. رونویسی

از تذکرهٔ اصلی است که به سال ۷۰۱ هجری قمری تألیف یافته است.
اصلِ تذکره معلوم نیست که به چه سرنوشتی گرفتار آمده است. مآخذ تذکره نیز معلوم نیست، بنابراین سند قطعی تاریخی، جهت اثبات مطالب تذکره به لحاظ تاریخی یا جز آن، در دست نداریم. همینقدر شنیده می‌شود که اصل تذکره بر پوست آهو نگاشته بطول دوازده متر تنظیم شده است تا دستیابی به اصل تذکره قضاوت قطعی ناممکن است.

هدف کلّی: مقصود نهائی ما از نوشتن چنین وجیزه‌ای، علاوه بر معرفی این امامزاده، پرداختنِ اجمالی به باورهایِ قوم بختیاری در زمینهٔ دین و مذهب است. به زعم ما، قوی ترین و بالنده‌ترین، پدیده‌های فکری و فرهنگی هر قومی برداشت آنان از ماوراء الطبیعه و جهان بینی آنان است. این اجمال را از این جهت ضروری می‌دانیم که معتقدیم در گوشه و کنار کشور پهناور ما هر کجا امامزاده‌ای هست، اگر دیرینهٔ دینی و مذهبیِ ساکنان اطرافش شناخته شود، پس از یک پژوهش دامنه‌دار و همه جانبه، سیر دین و مذهب، در همهٔ فلات ایران، روشن شده سرانجام بر ما ثابت خواهد شد که چگونه وضعیتی پیش آمده که ایرانیانِ اصیل و آزاده ، این قومِ با فرهنگِ توحید جوی پس از طی مراحلِ بسیار سرانجام جنگ هفتاد و دو ملّت را عذر آورده، یگانه راه حقیقت را که نباید به اعتقاد ما، همین مذهبِ عالی و متکاملِ شیعهٔ علویِ جعفریِ رضویِ اثنی عشریِ منتظری است، برگزیده مابقی را افسانه پنداشته به‌کناری نهاده‌اند؟[۱]

---

۱ - جنگ هفتاد و دو ملّت همه راعذربنه   چون ندیدند حقیقت رهِ افسانه زدند   «حافظ»

سابقهٔ مذهبی منطقهٔ اطراف امامزاده:

منطقهٔ اطراف امامزاده **ابراهیم** بن **محمّد** بن **موسی** بن **جعفر** بن **محمّد** بن **علی** بن **حسین** بن **علی** بن **ابیطالب** علیهم السّلام را شناختیم. حالا لازم است که این منطقه را از طریق ساکنان اطراف آن بهتر بشناسیم. امامزاده در قلب سرزمینی واقع است که گرمسیر **طایفهٔ بابادی عالی انور** یکی از **طوایف بابادی**، از شعب چهارگانهٔ هفت لنگ بختیاری، محسوب می‌شود. نظر به سوابق، چون طایفهٔ بابادی، مهمترین نقش را در حمایت از امامزاده و پدرانش ایفاء کرده‌اند و این موضوع از متن تذکره بخوبی برمی‌آید به **«شاهِ مالِ بابادی»** معروف شده است. طایفهٔ حالیه بابادی عالی انور مرکب از تیره‌های **عالی انور، میرقائد، آرپنائی و رهزا**[1] و همچنین طایفهٔ دیگری از بابادی باب موسوم به احمد محمودی، خود را اعقابِ **اتابک زینلِ بابادی** می‌دانند. این شخص همان فردی است که بنابه روایت تذکره به مساعدت **سیّد محمّد پرهیزگار**، پدر امامزادهٔ مورد بحثِ ما برخاسته است (شخصی دیگر بنام **عبدا...گاو سیاه** نیز که **طایفهٔ عکاشه** خود را منسوب بدو می‌دانند در متن تذکره است، معرفی می‌گردد). تذکره می‌گوید که طوایف **بابادی** و **احمدگرشاسبی** و **مال احمدی** و غیره از نسل اتابک زینلِ بابادی می‌باشند، اتابک **زینلِ بابادی**، حکمرانِ منطقه نیز نامیده شده است. از میان طوایفی که از نسل او معرفی شده‌اند، احمدگرشاسبی‌ها را اثری برجای نمانده حتّی نامی از آنان نیز در سرتاسر بختیاری شنیده نمی‌شود. ظاهراً باید پراکنده شده، در میان دیگر طوایف حلّ یا به جاهای

---

۱ - توجّه داشته باشیم که این چهار تیرهٔ تشکیل دهندهٔ طایفهٔ بابادیِ عالی انور، ممکن است در اصل از یک نژاد نباشند ولی به هر حال در تقسیم بندیِ طوایف بختیاری، این چهار تیره جزو طایفهٔ بابادیِ عالی انور محسوب شده، بختیاریها از قدیم آنان را چنین نامیده‌اند. بنابراین هر وقت سخن از بابادی عالی انور می‌رود باید بدانیم که مقصود تنها تیرهٔ عالی انور نیست بلکه سه تیرهٔ میرقائد، آرپنائی و رهزا نیز منظور نظر می‌باشند.

دیگر کوچیده با نامِ خود از میان رفته باشند. طایفهٔ دیگر، یعنی **مال احمدی**. هم اکنون تیره‌ای از طایفهٔ بزرگِ **منجزی**، و در نهایت جزوی از طایفهٔ بزرگ **بهداروند (بختیاروند)** یکی دیگر از شعبِ چهارگانه **هفت لنگ بختیاری** هستند. بخشی از این مال احمدی‌ها، حالیه ساکن منطقهٔ **جانکیِ سردسیر**، حوزهٔ شهرستان **لردگان** می‌باشند. از متنِ تذکره، راجع به بازماندگانِ اتابک زینلِ بابادی، نکتهٔ دیگری بدست نمی‌آید.

اما لازم است بدانیم که هم اکنون طوایفِ دیگری از بختیاری بویژه بخش هفت لنگ، در حول و حوش امامزاده سکونت دارند، مانند **بابا احمدی**، **اُسیوند**، **آسترکی**، **چهاربُری**، تیره‌هائی از **بهداروند** و غیره. در باب مراودات مردم این طوایف با سادات امامزاده بزودی نکتهٔ دیگری را خواهیم نوشت. در زمینهٔ سوابقِ مذهبیِ مردم منطقه که عموماً بختیاری هستند، آنجاکه مربوط به دوران قبل از اسلام می‌شود، آگاهیِ درستی نمی‌توان به دست آورد. به عقیدهٔ بسیاری از صاحب نظران به ویژه **آقای دکتر عبدالحسین زرّین کوب** در کتاب **تاریخ مردم ایران**، وضعیت مذهبیِ ایرانیان باستان بخصوص در دوره‌های فرمانروائیِ سلسله‌هایِ حکومتی آن دورانها یعنی هخامنشی،اشکانی و ساسانی، به دلیل تسامحی که پادشاهان باستانیِ ایران، اِعمال داشته بودند و این برداشت منجر به این شده که ایرانیان باستان را قومی آزاده بخوانند.

بدرستی و بطور قطع و یقین، نمی‌توان اظهار نظر و قضاوتی جامع و مانع و جازم نمود، این نکته بخصوص در مورد منطقهٔ بختیاری باستان و مردمِ آن بیشتر صادق می‌نماید. امّا تا آنجاکه ما دیده‌ایم و با توجّه به آداب و سنن و اعتقادات و باورهای قومی، شاید بتوان گفت که احتمالاً، غلبه با آئینِ مزدیسنا، ترجیحاً مذهب زرتشت، بخصوص شاخهٔ آئینی بنام زُروان که بر اساس اعتقاد به بیکرانگیِ زمان و

جبر و تقدیر، جهان بینی خود را شکل داده و در اواخر عصر ساسانی قدرتِ بلامنازعی یافته بود، بوده باشد. باورهائی از قبیلِ احترام به عناصر طبیعی و آب و آتش و دارو بَرد و غیره و همچنین تکیه بر اقبال و بخت و سرنوشت ازلی، در تعیینِ چگونگیِ وضع زندگیِ افراد و پیشامدها و تحمّلات که هم اکنون در میان بختیاریها دیده می‌شود، مُهر تأییدی نسبی، بر فرضیهٔ ما می‌باشد. اعتقاد به مراتب جان و روانِ انسانی، در پاره‌ای طوایف، قرینهٔ روشن دیگری تواند بود که ثابت می‌کند، مردمی که در اواخر عصر ساسانی در سرزمین بختیاریِ حالیه زندگی می‌کرده‌اند، احتمالاً مثلِ اغلبِ ایرانیان آن عصر، اعتقادی جزمی به آئین زُروان داشته‌اند، البته جای این بحث در اینجا نبوده فقط گذری اجمالی بدانرا، جهت زمینه‌ای برای تحقیقی گسترده‌تر، ضروری دانسته‌ایم. پرداختن باین مباحث البته در بضاعتِ ناچیزِ این قلم نمی‌گنجد. اینکه مردم این سرزمین پس از هجوم اعراب به ایران و تصّرف این کشور، بلافاصله به آئین حنیف اسلام پیوسته‌اند، مورد تردید می‌باشد. و این مطلبی است که متن تذکرة تا حدودی قائل به آن است. البته متن تذکرة امامزادهٔ مورد بحث وجود اسلام را در منطقه در زمانی نزدیک به هزار و دویست سال پیش، انکار نمی‌کند، امّا وجودِ سرجنبانانِ گبر، یعنی فرماندهان زرتشتی مذهب، مورد تأیید تذکره است. بنابراین بطور قطع و یقین و به استنادِ همین تذکره‌ای که در دست داریم، همهٔ مردم منطقه، مسلمانان نبوده‌اند و اینکه چگونه اسلامی نیز مطرح بوده است، نمی‌دانیم. یحتمل، آئین تشیّع، نمی‌توانسته حضور قدرتمندی به مثابهٔ یک مذهب فراگیر و حتّی حداقّل آئینی مطرح، داشته باشد. آنچه از مطالعهٔ تذکره برمی‌آید، تنها وجود معدودی انسانِ شیفتهٔ خاندان نبوّت که مترصّد فرصتی جهتِ اظهار وجود بوده‌اند بنظر می‌رسد، لذا مذهبی به نام شیعه تا قبل از ورود موکب همایونِ امام هَمام، هشتمین اختر تابناک آسمان

هدایت و ولایت **حضرتِ امام علی بن موسی الرّضا علیه السّلام**، در بختیاری یا بهتر بگوئیم سرزمینی که هم اکنون آن را بختیاری می‌نامیم، وجود نداشته است. قبل از ورود موکب همایون **حضرت امام رضا علیه السّلام**، قطعاً تلاشهای پراکنده‌ای جهت به بار نشستنِ طرز تفکّر شیعی در منطقه صورت گرفته است، این مساعیِ جلیل را می‌توان به برافروختنِ شعله‌هائی زودگذر تشبیه کرد که در شبی دیجور، بر سر راه کاروانیانِ رهسپار غفلت و خاموشی، برکرده‌اند. امّا توانائی آن را نداشته‌اند که شبِ دیرپای منطقه را به روز روشن مبدّل کند. تنها می‌توان گفت که پس از طلوع آفتابِ جاودانیِ آئین شیعه، این شعله‌های پراکنده را به چراغهائی شبیه بوده‌اند که به لطف آنان خاطره‌ای مبهم از خورشید، در ذهن شب زدگانی که قطعاً، به جستجوی خورشید حقیقت بوده‌اند، پیدا شده است. امّا منبع عظیمی از نور می‌بایست تا آرایش روز را در منظر ساکنانِ شب، جلوه‌گر سازد. این تلاشهای ماقبل طلوع را به نوعی مجاهداتِ زیرزمینی، می‌توان تعریف نمود. حاصل آنکه تشنگان حقیقت، قبلاً زمینهٔ تشنگی را در کام منطقه ایجاد کرده بودند و بی‌آنکه آب جویان به سرچشمهٔ گوارایِ معرفت دست یافته باشند، پیش از هر چه، بر تشنگی می‌افزوده‌اند بقول مولانای کبیر:

آب کم جو، تشنگی آور به دست   تا بجوشد آبت از بالا و بست

و بدینگونه آنگاه که سرچشمهٔ همیشگی معرفت خود به سرزمین تشنگان رسید، همه یکسره کام سوخته را از فیض و برکت این سرچشمهٔ حقیقی، سیراب نمودند. بهرحال، گرایش عمدهٔ مردم منطقهٔ بختیاری، به دستِ پرتوان سیّد محمّد پرهیزگار، پدر امامزادهٔ مورد بحث آنهم در یکهزار و دویست و اندی سالِ پیش، می‌تواند این حقیقت را بر ما آشکار سازد که مردمی که در آن هنگام در سرزمینِ فعلیِ بختیاری، روزگار بسر می‌آورده‌اند در عِدادِ نخستین ایرانیانی بوده‌اند که دل

در گرو عشق خاندان عصمت و طهارت نهاده بـه آئـینِ حـقّـهٔ شـیعـهٔ جـعفری پیوسته‌اند، این حقیقت را به درستی و تمامی، از متن تذکره استنباط می‌توان نمود. این موضوع که مردم سرزمین بختیاری، به اقرب احتمال جزو یکی دو قومِ ایرانی بوده‌اند که برای نخستین بـار از مـیان هـمهٔ اقـوام دیگـر ایـرانـی آئـین تشـیع را پذیرفته‌اند، موضوعی است که مورد تأیید **حاج علیقلی خان سردار اسعد**، رئیس ایل بختیاری در صدر دوران مشروطه قرار گرفته و نامبرده از این مطلب **درکتاب تاریخ بختیاری** که از تقریرات اوست، یادکرده است.

بنابراین تصادفی نیست وقـتی، فـرمانروایِ سـرزمینی کـه حـالیه آن را بـختیاری می‌نامیم، بنام هزار اسب پسر بانگیر یا بُنگیر، پس از اینکه پسرانِ **بویهٔ دیلمی**، به قیام علیه خلیفهٔ **عبّاسی** دست زده،بخش اعظم **ایران مرکزی** را متصرف می‌شوند، همینکه وارد **ارجان** که همین **بهبهان** حالیه است می‌شوند، بدانها پیوسته آنـان را موافقت و یاری میرساند. لازم به یادآوری است که هزار اسب مزبور را نباید، با اتابک هزار اسب فرزند **ابوطاهر** دوّمین اتابک **ایذه** از خاندان **فـضلویه**، اشـتباه گرفت. بهرحال اگر شیعه شدنِ مردم سرزمین بختیاری را مربوط به قبل از اختیار شیعه توسط **دیلمیان**، ندانیم، دستِ کم، این گرایش آنان را باید همزمان با برگزیدن آئین تشیّع بوسیلهٔ آنان دانست. بهرحال پیوند مردم این ایل را با خاندان صفویه و تعلقِ خاطرِ متقابل آنان را به یکدیگر، باید مسبوق به چنین سوابقی بدانیم. و دلیل عمدهٔ قیامهای مردم بختیاری را پس از ظهور نادرشاه افشار، عـلیه ایـن پـادشاه، می‌بایست در همین پیوند و علاقهٔ دو طرفه جستجو نمود.

تذکرهٔ امامزاده صراحت دارد که **اتابک زینل بابادی** و **عبدا...گاوسیاه** بـه اتّـفاق الوس و قبیلهٔ **خود**، به **آئین** مقدّسِ مذهبی درآمـده‌انـد کـه امـامزاده و پـدرش داشته‌اند. این **اتابک** زینل که حکمران نیز نامیده شده است با اتباع خویش به

حمایت از سیّد محمّد پرهیزگار پرداخته، در راه پیشبرد اهداف وی مساعی خود را هماهنگ ساخته تا آنجا پیش رفت که مذهب تشیع را آئینی همگانی ساخت. اگر به تذکرهٔ یاد شده اعتماد کنیم که دلیلی برای عدم اطمینان نمی‌یابیم، باید اذعان داشت که اتابک زینل بابادی و طایفه‌اش، عمده‌ترین نقش را در راه جایگزین ساختنِ آئین شیعه بجای تمامیِ مذاهب دیگر که در آن عصر، محلّ اعتناء بوده‌اند، ایفاء کرده‌اند. طایفه‌ای که اتابک زینل بدان منسوب است یعنی بابادی هم اکنون به اقرب احتمّال امکان دارد که هستهٔ مرکزی تمامی طوایفی بوده که بعدها و در زمانهائی نزدیک به زمانِ ما، بیشترین، طوایف هفت لنگ را تشکیل داده‌اند. در این زمینه داستانِ یکی بودن طوایف بابادی و دورکی قرینه‌ای روشن جهت این فرضیه بدست می‌دهد. این داستان که بیشتر در میان رودکی‌ها رایج است تا خود طوایف بابادی حاکی از اینست که طایفه دورکی از بطنِ طایفهٔ بابادی سربرآورده است.[۱]

۱ - دورکیها داستانی نقل می‌کنند که حکایت از این دارد که بابادی و دورکی دو برادر بوده‌اند که اوّلی دوازده پسر و دومی سیزده دختر داشته است. این دو برادر ثروت و مکنت بسیاری داشته‌اند. دو برادر با هم توافق می‌نمایند که دختر عموها را به نکاح پسرعموها درآورند. اما پسران زیر بار نمی‌روند. ناگزیر این دو برادر با مراجعه به حاکم وقت از پسران شکایت می‌برند. حکمران وقت پسران را مجبور می‌کند تا دخترانِ عموی خود یعنی دورکی را به نکاح درآورند و چون دورکی صاحب فرزند پسر نبوده سه تن از پسرانِ بابادی را وارث عموی خود دورکی می‌نماید. بهرحال، پسران بابادی از دختران عموی خود فرزندان رشید و لایقی ببار می‌آورند. با توجه به این حکایت که خود دورکیها ناقل آنند، این طایفه اصل بابادی هستند. ضرب المثلی از قدیم در بختیاری رایج است که می‌گوید:

ای مُنار تو خَمْ وابو تا بِت بِنَم پا   شُل شُلونِ باوادی پاک دورکی زا

ضرب المثل فوق بر اساس این داستان ساخته شده است و ضمن آن بیان شده که فرزندزادگان پسرانِ بابادی از دختران دورکی، افراد شایسته و رشیدی بوده‌اند. معنی ضرب المثل چنین است: ای کوه منار تو خم شو تا بر تو پا بگذارم. جوانانِ رشید بابادی که همه زادگان دورکی هستند این حکایت موضوع یکی بودنِ دو طایفهٔ بابادی و دورکی را که برادر نامیده شده‌اند بیان می‌دارد.

بهرحال، آنچه در این باره، می‌نگاریم همه آن چیزی است که متن تذکره به ما می‌نمایاند و از آنجا که ما متن تذکره را یک سند مکتوب می‌دانیم که از قدیمترین ازمنه، حقایقی را برای ما باز می‌گوید و دلیلی جهت ردّ مطالب آن نیافته‌ایم معتبر شمرده، مطالبش را چون تضادی با واقعیاتِ مشهود ندارد، باور کرده‌ایم. موضوعی که ذکر آن خالی از فایده نیست، آنکه شعب **هفت لنگ** و **چهارلنگ** که دو بخش عمدهٔ ایل بختیاری را تشکیل می‌دهند، آنچنان با مرور دهور، درآمیختگی یافته‌اند که هم اکنون تشخیص نژاد آنها را مشکل کرده است. این تذکّر را به این دلیل ضروری می‌دانیم تا دانسته شود که وقتی از بابادیِ عصر اتابک زینل در تذکره سخن به میان آمده، اعقاب او و طایفه‌اش را نباید، همین طایفهٔ بابادیِ حالیه دانست بلکه احتمال دارد که اعقاب این شخص و طایفه‌اش به میان دیگر طوایف اعم از هفت لنگ و چهارلنگ، پراکنده شده باشند که به مرور منشاء خود را از یاد برده‌اند و افراد و آحادی که حالیه تشکیل دهندهٔ طایفهٔ بابادی هستند، یحتمّل که از طوایف دیگر با فراموش کردن منشاء خود به میانِ این طایفه راه یافته باشند چنانکه قبلاً گفتیم متن تذکره حاکی از اینستکه طایفهٔ مال احمدی از نسل اتابک زینل هستند و هم اکنون این طایفه اصلاً جزو بابادیها نبوده، دانسته نیست که در چه عصر و زمانی، به درون طایفهٔ **منجزی** یکی از تیره‌های بختیاروند (بهداروند) راه یافته‌اند و حالیه منشاء خویش را که بابادی بوده است، بدست فراموشی سپرده‌اند. توضیح دیگری راکه لازم می‌دانیم آنکه طوایف **دورکی** و **بابادی** در اصل هر کدام مرکب از پنج طایفهٔ کوچکترند باین ترتیب که طوایف **زراسوند، اُسیوند، بابا احمدی، موری و قندعلی**، پنج طایفهٔ **اصلی دورکی** و پنج طایفهٔ **عکاشه، عالی انور، گله، مُل مُلیٰ و راکی**، تشکیل دهندهٔ طایفهٔ بزرگ بابادی هستند. از پنج طایفهٔ اخیر الذکر، شعب گوناگونی برخاسته است از جمله طوایف

شهنی و **نصیر** و یحتمل **گُمار** از طایفه **مُل مُلی** و طوایف **احمد محمودی** و **پبدنی** از طایفهٔ **گله** و طوایف **مَدْمُلیل** و **شیخ رباط** از **راکی** انشعاب یافته است. ذکر نکات و توضیحاتِ فوق با اینکه ما را از اصل مطلب دور می‌کند، اما دانستن آنها ضروری می‌نمود و به این جهت گزیری از ابراز آنها نداشته‌ایم.

آنچه از تذکره می‌فهمیم

همانطور که قبلاً اشاره شد، تذکرهٔ اصلی بر پوست آهو و در سنهٔ احدی و سبع مِأئه، یعنی ۷۰۱ هق نوشته شده است، مطالبِ تذکره مربوط به وقایع عصر مأمون عبّاسی، یعنی آخرین سالهای سدهٔ دوّم هجری و سالهای آغازینِ سدهٔ سوم هجری می‌شود که مصادف با مسافرت هشتمین اختر فروزان آسمان هدایت و ولایت **حضرت امام رضا علیه‌السّلام** به ایران است. در این زمان یا اندکی پس از آن برادر آنحضرت مسما به سیّد محمّد پرهیزگار، جهت ترویج آئین تشیّع به منطقه‌ای می‌آید که هم اکنون محلّ سکونت ییلاقی و قشلاقی قوم بختیاری است. در اینجا این امامزاده که می‌شود گفت صاحب کشف و کرامات و نفوذ فوق العادهٔ کلامی و معنوی بوده، قدرت کم نظیری بهم رسانده، طبق روایت تذکره، پس از طیّ حوادث بسیار و پاره‌ای درگیریهای منطقه‌ای با نیروئی که متکّی به خِرَق عادات بوده، موفق به ترویج همیشگیِ آئین حقّهٔ شیعهٔ جعفری شده است. تذکره حاویِ اطلاعاتی است در مورد این سرزمین که نشانه‌های آنها هم اکنون کمتر به چشم می‌خورد. ظاهراً کاتب آن باید متن را بسال ۷۰۱ هق، از روی نوشته‌ای یا اطلاعات سینه به سینه، تنظیم کرده باشد. همانطور که نوشتیم، اصلِ همین تذکره نیز بر جای نمانده است و رونویس فعلی آن که مثل بسیاری تذکره‌ها که بامامزادگان دیگر مربوط می‌شود باید در اواسط عصر قاجار، توسط کاتبی خوش خطّ امّا کم سواد، تهیّه شده باشد ظاهراً در عصر **ناصرالدّینشاه قاجار**، آن پادشاه چنین نوشته‌ها

و اسناد و مدارکی را بعنوان اینکه اسناد ملّی هستند و صاحب آنها، در حقیقت شخص پادشاه ایران است، جمع‌آوری و در خزانهٔ سلطنتی جای داده است. این معنی را از کتاب پرارزش تاریخ ایل بختیاری تألیف **اسکندر خان عکاشه** «**ضیغم الدّوله بختیاری**» دریافته‌ایم. بهرحال تذکرهٔ امامزاده **سیّدابراهیم** حاوی اطلاعات کم نظیری در مورد سرزمین بختیاری در آغاز سدهٔ سوم هجری قمری است. مهمترین این اطلاعات، نام برخی طایفه‌هاست که هنوز برجایند.

اشاره به نامهائی از قبیل **سوس (سوسن)**، **نسیم بار (شیمبار)**، **اودی (اُدیو)**، **بازُفت**، **کوتک (کُتک)**، **لاله (لالی)**، **تُمبُدْ (تُنْبُل)** و غیره نشانگر قدمت زمانی این مناطق و در نتیجه باستانی بودنِ این نام‌هاست. از قراریکه تذکره می‌گوید **سیّد محمّد پرهیزگار**، پدر امامزادهٔ ما، که برادر مهتر **سلطان ابراهیم** امامزادهٔ معروفِ دیگر بختیاری است دامنهٔ فعالیتش تمامی حوزه کشور پهناور ایران را فراگرفته ولی مرکز اصلی تلاشهایش را سرزمینی قرار داده بوده است که حالیه آنرا بختیاری می‌نامیم. بهرحال این سیّد بزرگوار در محل فعلیِ این بقعهٔ متبرّک‌ه ، مرگ نابهنگام فرزندش ابراهیم را پیش بینی و به اطرافیان می‌سپارد که وی را در همین مکانِ فعلی بخاک بسپارند.

تمامی امامزادگان دیگر که در بختیاری هستند همه بنوعی با سیّد محمّد مزبور همکاری داشته از وی متابعت می‌کرده‌اند. طبیعی است شبکهٔ وسیعی از امامزادگان همزمان یا پس از شهادت امام هشتم (ع) بنا به زمینه‌های قبلی و استقبال بعضی طوایف ، جهت ترویج مذهب شیعه و قیام علیه خلفای جور، به این سرزمین که معقلی منیع و بخاطر صعب العبوری کوهها و درّه‌های سخت گذر عمیق و جنگلهای انبوهش که پناهگاه محکم و استواری جهت مبارزات قرونِ وسطائی بوده‌اند، به این منطقه آمده باشند و همگی به قیادت برادر بزرگتر خود سیّد محمّد

پرهیزگار، دست به یک سلسله مبارزات طولانی و فرساینده علیه خلفای عبّاسی زده باشند. امّا اینکه چه وضعی پیش آمده که نتوانسته‌اند، نظر علویان طبرستان که منطقه‌ای مشابه پیش روی داشته‌اند، یک سلسلهٔ پایدار حکومتی تشکیل دهند، ظاهراً باید علّت را شهادت بعضی و درگذشت نابهنگام پاره‌ای دیگر از آنان دانست. خود سیّد محمّد دائماً فیمابین خراسان و بطحا در مسافرت بوده و ما نمی‌دانیم با چه سرنوشتی جانِ عاریتی و مقدس خود را تقدیم دوست کرده است. بهرحال سیّد محمّد به هر یک از یاران و ارقاب خود، از قبیل **سلطان ابراهیم، احمد فذاله، سلیمان احمد، احمد بلد** و **احمد ابدال** و سایرین مأموریتی ویژه داده است. حاصل مبارزات وی، استقرار مکتب تشیّع بعنوان یک مذهب فراگیر در منطقهٔ بختیاری بوده است. طبق روایت تذکره، سیّد محمّد پرهیزگار در بختیاری معروف به شاهِ خراسان است. بختیاریها او یا پسرش سیّد ابراهیم را شاهِ مالِ بابادی و نیز شاهِ گردن بلند می‌خوانند که قبلاً در این باره توضیح مختصری داده‌ایم. همچنین تذکره لقب سیّد محمّد پرهیزگار را در هر منطقه از ایران ذکر کرده و بیان داشته که او به چه عنوانی مشهور است.

آنچه بابادیهای عالی انور در مورد امامزادهٔ مستقر درمیان خود می‌گویند کم و بیش نظیر روایت تذکره و همچنین روایتی است که **اسکندر خان عکاشه «ضیغم الدّوله بختیاری»** در کتاب **تاریخ ایل بختیاری** آورده است در حقیقت روایت محلّی **بابادیهای عالی انور** را می‌توان جمع فیمابین این دو روایت دانست.

روایت مؤلف یاد شده بشرحی است که در زیر می‌آید:

« ... مأمون که از جمله خلفای بنی عباس و در تواریخ شرح خلافتشان مفصلاً نگارش یافته و سال دویست و یک هجری از مدینهٔ طیبه حضرت رضا (ع) را احضار داشتند برای اینکه بعد از خودش امور خلافت را به کف کفایت او واگذار

... آن اوقات حضرت با جمعی از خواص اصحاب و احباب و خدم از وطن مألوف حرکت برای جلوس ... محمره و شهر شوش همه جا طی منازل نموده تا رسیدند در قشلاق ایل و اویماق بختیاری و نقطه‌ای که الان مشهور است به شاه خراسان از قرار معلوم چند روزی در آن سرزمین اقامت گزیدند یکی از اصحاب در آنجا وفات نمود که الحال نیز مقبره‌اش موجود و معلوم است.[۱]»

اسکندرخان عکاشه ادامه می‌دهد: و گنبد مرتفعی دارد که الواری که در مجاورت او مسکن دارند وقتی که سوگند یاد می‌کنند می‌گویند به شاهِ گردن بلند که فلان مطلب نشده ... آنجا کشف کرامات بی‌نهایت از حضرت نقل می‌کنند. از آن جمله درخت سدری که الوار او راکُنار می‌نامند ... الحال همان درخت مشهور همیشه سبز و خرم است. او راکُنار مرحبا می‌خوانند به این جهت که وقتی که حضرت وارد .... فوق وارد نشده بود و چون کسالت داشتند درختی که سایه دار باشد محافظت آفتاب کند نبود، حضرت نشسته به سنگی تکیه فرمود خوابش در ربود. این درخت مذکور از کوه مقابل به این زمین مسطح تا مسافتی بعید بود. از جایی طبیعی کنده شد و بر بالین حضرت سبز و غرس گشت. هم اکنون آن کوه را نشان گاه می‌نامند. چون حضـرت از خواب بیدار شد اشـاره به درخت فرمودند از کجا آمدی؟ از آنوقت این درخت مشهور به مرحبا شده است و آن درخت نیز ثمری دارد ترش مزه، الوار و اهل شوشتر و دزپول از او می‌خورند و سادات آن ناحیه می‌گویند اگر زنی اولادش نشود یا نماند .... و او چند دانه از این درخت میوه به چیند و به آنها بدهد شب جمعه یا پنجشنبه مرد با زن نزدیکی کند به صدق نیت

---

۱ - این موضوع در پاورقی ص ۱۳ که مطالب از آنجا نقل شعری توسط ویراستار کتاب بشکل دیگری آمده که متوفی فرزند امام بوده است. بهرحال تذکرهٔ ما این مطالب را بشکل دیگری بیان داشته است.

خودشان اولاد برایشان موجود می‌شود و سادات آن ناحیه که اکنون مشهور به پیرشاه اند و استمراری از تمام طوایف هفت لنگ و غیره دارند و اعتقاد تام به پیران شاه دارند و این تفاصیل در شجره‌نامه و توقیعات همان سادات ثبت و ضبط است. و بعد حضرت از آن مکان کوچ نموده به اندازهٔ دو فرسنگ قطع مسافت فرموده رسیدند به ایل و حشم همان شیخ محمدرضای معروف و آن مکان موسوم است به کِل خُنگِ بادِرَه و این کِل خُنگ درختی است که الحال نیز سبز و خرم است..... خلاصه شیخ محمدرضا و رود حضرت را استماع کرده محض استقبالِ موکب عالی در پشت درخت مذکور که عبور حضرت را از آنطرف می‌دانست، مخفی گردید. حین ورود موکب حضرت غفلتاً از پشت درخت خود را ظاهر ساخت و سلام نمود. ایامِ انام بعد از جواب سلام فرمودند یا شیخ ترا باد آورده و دیگر از آن به بعد شیخ مذکور را باد آورد خطاب می‌کردند و شیخ حضرت را به مهمانی دعوت نمود و مستدعیاتش به اجابت مقرون گردید و حضرت پیاده شدند خیمه و خرگاه را برپای داشتند. یک زوج گاونر شیخ از جهت پذیرائی میهمانان ذبح نمود که به آن گاوها زراعت می‌کرد و چند منی گندم هم به خُدام سپرد که کوفته از برای طبخ حلیم ترتیب دهند. یکی از خدام حضرت عرض نمود که شیخ باد آورد گاوی خیشی خود را از برای تهیهٔ مهمانی کشته است و مشغول به طبخ حلیم است. حضرت را از صداقت و صافی ضمیر شیخ بسیار خوش آمد و به احضار شیخ فرمان داد وقتی که شیخ به حضور مبارک حاضر شد، تبسم کنان فرمودند یا شیخ چرا گاوهای کاری زراعی خود را کشتی، عرض کرد: سر که نه در راه عزیزان بود .... فرمودند فردا چرمهای گاو و استخوان آنها را حاضر کنید، بدون آنکه بشکنند و یک دانه کشکول در آن وقت بدست مبارک به شیخ عنایت فرمود که آن غذاهای مطبوخ را به این پیمانه قسمت کنید که تمام خدم و جماعت

را کافی است و کشکول را به شما بخشیدم که هنگام طبخ غذا پیمانهٔ شما باشد و هر کس از این پیمانه مشروب و مأکول شود و هر چه میهمان برای ما رسید همه را کافی است، اگر غذا زیاد آمد به سگ بخورانند که تمام آید. از این عطیه بی‌نهایت مسرور گردید و رفت و فردا حسب الامر حضرت عظام، منعشه گاوها را تمام به حضور امام علیه السلام حاضر نمود حضرت رضا (ع) محض یادداشت حضار باعصای مبارک اشارِه به عظام و پوست گاوها فرمود که برخیزید. گاوهای عکاشه از ظهور این امر خارق العاده و بر ثبوت و رسوخ حضار افزوده گردید. گاوها بلاتأمل برخاستند با صحت جسمانی یکی از گاوها قدری می‌لنگید، به شخصی از اصحاب فرمود برو و دست به شاخهٔ گاو بکش تا صحیح الاعضاء شود، چنین کرد فوراً بهبودی حاصل شد و آن شخص را **آقا برِکه** می‌خوانند که مقبرهٔ او نیز همان حوالی است.[1]

بهرحال مطالب یاد شده که اسکندرخان درتاریخ بختیاری خود آورده است با آنچه تذکره عنوان می‌کند و روایات **بابادیهای عالی انور**، فرق می‌کند. روایت ذکر شده حتماً آن چیزی است که در بین **بابادیهای عکاشه** رواج دارد. بهرحال روایت تذکره شرح مسافرت سیّد محمّد پرهیزگار و اقدامات اوست. امّا آنچه بابادیهای عالی انور روایت میکنند با روایت اسکندرخان این تفاوت را دارد که همهٔ آنچه را که در روایت اسکندرخان است به سیّد مذکور انتساب می‌دهد، با این فرق که آنچه در تذکره آمده و همچنین در روایت عالی انورها ذکری از شیخ محمدرضا

۱- تاریخ ایل بختیاری - تألیف اسکندرخان عکاشه - ضیغم الدوله - صفحات ۱۳، ۱۴، ۱۵، انتشارات فرهنگسرا (سیاولی) چاپ اول - تهران ۱۳۶۵

نیست و تنها اشاره به عبدا... گاوسیاه [1] شده است که با اتابک زینل همراهی کرده و بابادیهای عالی انور او را برادر زینل بابادی می‌دانند. میهمانی یاد شده نیز طبق روایت عالی انورها توسط عبدا... مذکور صورت گرفته است. باری شاید هم مطالبی که توسط عکاشه‌ها نقل می‌شود اصلاً ارتباطی با سیّد محمّد نداشته باشد. امّا چون بابادیهای عالی انور همین روایت را در مورد سیّد محمّد پرهیزگار ذکر نموده‌اند، ناچار به ذکر آنها و تفاوت هر یک شدیم.

روابط ساداتِ امامزاده با مردم بختیاری

سادات این امامزاده که به پیرانِ شاه معروفند، به خانواده‌های فاطمی، رضوی، نبوی و موسوی تقسیم می‌شوند و خود را از نسل امامزاده سیّد ابراهیم، صاحب بقعه و بارگاهی که از آن سخن میرانیم می‌دانند که البته واضح است که این سیّد فرزند سیّد محمّد پرهیزگار، نوهٔ حضرت امام موسی کاظم و برادرزاده حضرت امام رضا علیهم السّلام است. این سادات از قدیم الایام در میان طوایف مختلف بختیاری از احترام خاصی برخوردار بوده‌اند. اینان از قدیم الایام نزد بختیاریها، بویژه طوایف **بابادی**، **بهداروند**، **دینارونی** و بخشی از **دورکیها** و **چهارلنگ‌ها** و **طوایف سِه‌هونی**، مستمری سالیانه داشته‌اند.

هم اکنون نیز از این مزیّت برخوردارند و بختیاریهای یاد شده نذورات خود را همه ساله بدیشان می‌دهند. تعدادی از این سادات در حوالیِ ایذه ساکنند و آنان نیز بسهم خود مورد احترام همیشگی بوده‌اند. روابطی که میان بختیاریها و اینان

۱- همانطور که می‌دانیم، در لفظ بختیاری صفت سیاه را شَهْ می‌خوانند و عبداللّه گاوسیاه بزبان بختیاری عبدالله گاوشَهْ و بطور تخفیف گاشَهْ می‌شود. طایفهٔ عکاشه را در بختیاری گاشَه می‌خوانند و جهت این انتساب را به عبدالله گاوسیاه دانسته‌اند. بهرحال ذکر این نکات را از این جهت لازم دانستیم، که می‌خواستیم همهٔ آنچه را که در حول و حوش امامزاده مطرح است، بدست داده باشیم.

برخوردار است نوعی ارادتِ موروثی است بدین نحو که همیشه یک پیرشاه و خانواده‌اش مُراد عده‌ای از بختیاریهای وابسته به خود بوده که آنان نیز این رشتهٔ ارادت را به گردن انداخته به طوع و رغبت پذیرفته‌اند و خود را مریدان آن پیر و خانواده‌اش میدانند. این رابطهٔ مرید و مرادی موروثی و از پدر به پسر هم در میان مرادان و هم در بین مریدان، منتقل می‌شود. گاهی خود پیران شاه به مناسبتهائی مریدان را معاوضه می‌نمایند که این رسم البته کمتر دیده شده است.

بُقعهٔ امامزاده

به طوریکه قبلاً ذکر شد، امامزاده ابراهیم بن سیّد محمّد پرهیزگار (ع) در منطقه شاه‌آباد لالی، دارای بقعه و بارگاه است. در بررسی وضعیت این بقعه می‌توان قائل به سه وضعیت زیر شد:

۱ـ تأسیساتِ قدیمی: که مربوط به زمانهای بسیار قدیم‌تر است. هم اکنون در هم ریخته و فرسوده و غیرقابل استفاده هستند، مصالح آن از سنگ و گچ و شیوهٔ معماریِ بسیار قدیمی به اقرب احتمال بازمانده از سده‌های قبل از نهم هجری دارند. فن معماریِ بکارگرفته در این تأسیساتِ مختصر، دقیق و علمی است.

از مطالعهٔ اجمالیِ آنها برمی‌آید که مهندسین و معمارانی که به بنای آن اقدام کرده‌اند از نوع معماران و بنّایان معمولی نبوده، بنظر میرسد که بناکنندگان آنها دارای دانشِ علمی و ابزار دقیقِ مهندسی عصر خود بوده‌اند. معروف است که هلاکوخان مغول، به این امامزاده، توجّه خاص نشان داده است. بنایِ تأسیسات قدیمی مورد نظر، احتمالاً به این دوره یاکمی بعد مربوط می‌شود. تا چندی پیش ضریح چوبی بسیار باشکوه با نوشتهٔ حکاکی شده بر رویِ آن، بر مزار امامزاده دیده شده که دارایِ تاریخ و حکایت از اهداء آن توسط هلاکوخان مذکور می‌کند، درهای چوبی امامزاده نیز مربوط به همین پادشاه بوده است، که تا قبل از

انقلاب اسلامی وجود داشته در سالهای پیش از انقلاب از بین رفته‌اند، اما در وجود آنها و ارتباطشان با هُلاکوخان، کمتر تردیدی بر جای نیست. قابل ذکر است که ضریح و دربهای چوبی یاد شده، به بارگاه مربوط و متعلق به تأسیسات قدیمی و جنبی که از آن حرف می‌زنیم نمی‌باشد، تأسیسات یاد شده دارای قسمت‌های مختلفی از قبیل استراحتگاه زوّار، گرمابه و جایگاه دواب است، گفتیم که این تأسیسات به دوره هلاکو یا کمی بعد که منظور عصر اتابکان لُر بزرگ یعنی آلِ فضلویِ ایذه است مربوط می‌شود.

به طوریکه از سفرنامهٔ ابن بطوطهٔ مراکشی برمی‌آید، این پادشاهان محلّی، در فاصله‌های معینی از قلمرو خود، تأسیساتی بنام زاویه احداث کرده بوده‌اند که در آنِ واحد سه کار از آنها برمی‌آید. بدین معنی که هم مدرسه، هم مسجد و هم مسافرخانه بوده‌اند که در همه حال با هزینهٔ اداره می‌شده‌اند طلاب و دانش‌آموزان در این زاویه‌ها به تحصیل علوم زبان می‌پرداخته‌اند، جهت پرهیزگاران و نمازگزاران مسجد بوده و برای ابناء السّبیل، مسافرخانه محسوب می‌شده‌اند که همگی از طرف دربار اتابک اطعام شده، هر هزینه‌ای که داشته‌اند بعهدهٔ حکومت بوده است. بطوریکه ابن بطوطه می‌گوید: یک سوم درآمد اتابکان ایذه جهت ادارهٔ این زاویه‌ها بمصرف میرسید.

یک سوم نیز مستمری سپاه و یک سوم باقیمانده به هزینه‌های عمومی دربار اختصاص داشته است. اینکه تأسیسات قدیمیِ امامزاده زاویه بوده یا خیر بنظر ما باید چنین چیزی بوده باشد، بهرحال روایات محلّی حکایت از شکوه این تأسیسات در زمان برپائی آنها دارد.

۲ـ بارگاه امامزاده: وقتی هلاکو، بجهت امامزاده ضریح و دربهای چوبی اهدا نموده، قطعاً باید برای آن بارگاهی نیز ساخته باشد. بدرستی چنین است، زیرا

روایتهای محلی به این امر وقوف و تصدیق می‌دارند. معروف است که گچ مورد لزوم بنا را در محلّی موسوم به **تُنبُل** که نزدیک امامزاده است تهیه می‌کرده‌اند. چنانچه هلاکو، بارگاهی برای امامزاده ساخته که حتماً ساخته است و این قولی است که همگی برآنند و آثار اهدائی وی نیز قبل از دو دههٔ اخیر موجود بوده، امّا به نکته‌ای که می‌توان یقین کرد اینکه فعلاً هیچ اثری از بارگاه هلاکوئی، بجز تأسیسات قدیمی یاد شده، دیده نمی‌شود. امّا آثار آن تا نزدیک دویست سال پیش موجود بوده که به سبب فرسودگی و تخریب آنها رئیس طایفهٔ بابادی عالی انور موسوم به جهانگیرخان در اوایل قرن سیزدهم هجری به زمان فتحعلیشاه قاجار، بارگاه تازه‌ای بجای آن برافراشت.[1] باید متذکر شد که بارگاه ساختهٔ جهانگیرخان نیز از بین رفته است و نکتهٔ جالب اینکه جهانگیرخان مذکور را بوقت وفات در جنب همین امامزاده دفن کرده‌اند که شیر سنگیِ آن هنوز برجاست. معروف است که وقتی نوه‌های جهانگیرخان به تعمیر بارگاهِ پدربزرگ برخاستند، آقاعباس نامی از آنان تختهٔ بنّائی را از طلوع بامداد تا شامگاه غروب بر سر دست می‌گرفته، بنّایان بر آن ایستاده و به تعمیر سقف بارگاه می‌پرداخته‌اند. بزرگی خدایراست که هر که را هر چه خواهد دهد. فاعتبروا یا اولوالابصار.

۳ـ بارگاه جدید: ساختمان جدید بارگاه به همّت سادات و مردمِ نیکوکار و زوّار امامزاده، ساخته شده است. این میان سهم مریدان بیشتر است. در مورد این اصطلاح مُرید و مریدان که جمع آنست در زمینهٔ اعتقادات و باورهای دینی بویژه آنجاکه مربوط به بقعاع متبرکه میشود وضعیت مختصری برقرار است که جداگانه

---

۱ - جهانگیرخان بابادیِ عالی انور در سال ۱۲۲۲ هجری قمری برای امامزاده‌ای دیگر موسوم به بابا روزبهان در حوالی لالی، بارگاهی ساخته است.

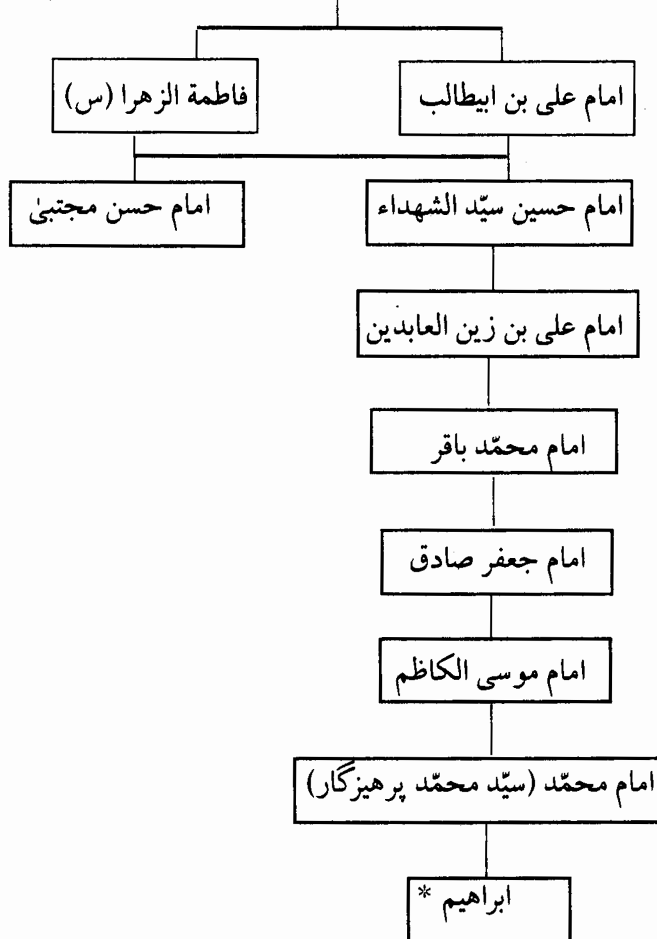
بشرح اجمالیِ آن خواهد پرداخت. از بارگاه جدید حرف زدن و نگفتن اینکه این بارگاه، همان شیوهٔ بارگاه هلاکوئی با جهانگیرخانی را پیروی کرده، مطلبی ناقص است. و موضوع وقتی ناقص‌تر می‌شود که نگوئیم این بارگاه همان شیوهٔ عمومیِ معماریِ همهٔ بقاع متبرکهٔ جنوب غرب ایران است. نظری اجمالی به تصویر عمومی بارگاه امامزاده ابراهیم، ما را بیادِ مقبرهٔ دانیالِ نبّی در شوش و مزار میرمحمّد در خارگ می‌اندازد. اگر از مطلب دور نیفتیم بهتر است گفته باشیم، که دیگر بقاع امامزادگان بختیاری نیز چنین است. بارگاه، یک ساختمان سادهٔ معمولی مرکب از درب ورود و خروج، کفش کن، محلّ نشیمن، شمع خانه، جایگاه ضریح و طواف، ایوان و کاشانه است. منارهٔ بقعه برفراز طاق ضربیِ آرامگاه، بر سقف ایستاده است. این مناره از بیست و چهار چند ضلعی تشکیل یافته است. چند ضلعی‌ها از زیرین به زبرین، متدرجاً کوچک و کوچکتر می‌شوند بنحویکه چند ضلعیِ تحتانی بزرگترین و چند ضلعی فوقانی کوچکترین آنهاست.

ترتیب قرارگرفتن آنها باین‌گونه است که زوایای هر یک از چند ضلعی‌های بالائی اضلاع چند ضلعی پائینی را درست از وسط قطع می‌کند. بهمان شیوه که در مزار دانیال نبّی در شوش و میرمحمّد در خارگ دیده می‌شود. می‌گویند که منارهٔ شاهِ مال بابادی بزرگترین منارهٔ همهٔ بقاع متبرکه در خوزستان است العهدة علی الرّاوی. به این امامزاده شاهِ‌گردن بلند نیز می‌گویند. آیا انتساب این لقب بخاطر منارهٔ بلند آن یا سرافرازیِ پدر امامزاده در مجاهداتش بخاطر بسط مکتب تشیّع در منطقهٔ بختیاری بوده است، نمی‌دانیم. اما به هرحال باید گفت که صفت گردن بلند ظاهراً بار معنائی سرافرازی را نیز با خود حمل می‌کند. والله یعلم.

بسم اللّه الرحمن الرحیم

شجره‌نامه امامزاده جلیل القدر جناب ابراهیم بن محمّد بن موسی الکاظم (ع)

السّلام علیک یا رسول اللّه



* امامزاده ابراهیم (شاهزاده ابوالقاسم) معروف به شاهِ مالِ بابادی

نگاهی به متن تذکرهٔ امامزاده

جلیل القدر



نقل است در بحرالانساب که میان ابوالبشر و نوح علیه السلام ده قرن بود هر قرنی به صد سال عمر ابوالبشر نهصد و سی سال بود چون از عمر نوح علیه السلام چهارصد و هشتاد و سه سال گذشت وحی به او نازل شد یکصد و بیست سال دعوت کرد. هشتاد نفر بدار الایمان آوردند چون جفایی او از حد گذشت از قوم شکایت نمود بخدای تعالی طوفان شد. بعد از طوفان سیصد و پنجاه سال دیگر بزیست. از آدم تا طوفان نوح علیه‌السلام دو هزار و پانصد و سی و سه سال از طوفان تا وفات نوح سیصد و پنجاه سال از نوح تا ابراهیم خلیل الله دو هزار و دویست و چهل و شش سال از ابراهیم تا موسای کلیم هفتصد سال از موسی تا داوود پانصد سال از داوود تا عیسی علیه‌السلام یکهزار و یکصد سال از عیسی تا بعثت محمّد (ص) ششصد و بیست سال پس از ابتدای خلقت آدم تا بعثت خاتم الانبیاء و هشت هزار و چهل و نه سال بود.

«نسّب شریف سیّد معظم الیه تا به آدم صفیّ اللّه بدین جهت است که مسطور گردید. و ذکر کرامات و جزو عادات حضرت سیّد محمّد پرهیزگار از مکهٔ معظمه وارد دارالسّلام بغداد شد. خلیفه در آنوقت اذان و اقامت ظهر می‌گفت سیّد محمد گفت: هنوز قامت نماز نشده خلیفه، اذان از بهر چه میگوئی. خلیفه از این سخن متعجّب شد و گفت: این سخن از چه رو میگوئی. گفت از آنرو که هنوز خروس عرش بانگ پیشین نگفته. خلیفه گفت: تو چه میدانی. گفت بیا تا خروس عرش بتو بنمایم. خلیفه به نزد سیّد رفت و سیّد آستین مبارک خود بر سر خلیفه افکند گفت اکنون سر بسوی آسمان کن. سربسوی آسمان کرد، خروس عرش را دید. چون این کرامات مشاهده نمود بر دست و پای سیّد افتاد و انواع لوازم بندگی بظهور رسانید و با اتبّاع خود بدست سیّد مسلمان شدند، و دیگر از آنجا بقصر شیرین رفت، فضیلة ظهر در آن مکان بجای آورد. در آن محراب سیبی دید که یکطرف سبز و یکطرف قرمز سیب را برگرفته بود. خواست که تناول نماید، ندائی شنید که این سیب حرام است، مخور، و برو از باغبان حلیّت طلب کن.

به نزد باغبان آمد که از او حلیّت طلبد باغبان گفت مرا شریکی است. نصف این از آن اوست من حصّهٔ خود را حلال کرد و باقی اختیار تو راست. سیّد به نزد شریک رفت و طلب حلالی نمود آن مرد گفت مرا خواهریست که یک چشم او نابینا و یک دست او شل و یک پای او لنگ. اگر او را به نکاح آوری تو را حلال کنم. سیّد گفت مرا مهلت ده تا از مدینه باز آیم. و روان شد در اثنای دامن سیّد به پستان دختر رسید به شیر مانند باران رحمت از او روان شد.

چهل نفر از عقب سیّد که اسامی بقعه و بارگاه ایشان نیز در این صحیفه مسطور است از شیران آشامیدند و از برکت آن صاحب کشف و کرامات شدند و **سیّد محمّد ابن امـــام جعفر صادق** از عقب ایشـــان آمده گفت یا سیّد از این شیر دختر

بخش من نیست سیّد جرعه بدست مبارک خودگرفت و به زیر پستان دختر گذاشت به امر حق سبحانه و تعالی پر از شیر شد و بدست وی داد که این را بخور که حیاتست حالا به **حیات غیب** مشهور است و از آنجا متوجه **خراسان** شد چون به حوالی **سناباد طوس** رسید **سُلطان ملک حسن طوسی** با اهل عظمای خراسان استقبال کردند و آنجا معاونت خواسته متوجّه **عراق** شد چون بقلعه **سیمره** رسید **ابوالخیربن ابراهیم** را بنزد **سید ابراهیم بن امام موسی الکاظم** فرستاد و وارد شد و از آنجا توجه کردند از راه **خرم آباد** متوجه دارالیهودا شد. وارد سزار گردید. بر روی آبی که مشهور به نهر خرم آباد سجاده انداخته فریضه بجا آورد. مردم از اینحال خبردار شدند کثرتی عظیم واقع شد و بدست پای سیّد افتادند و مسلمان شدند و مرید و معتقد شدند الحال آن قالیچه منجمد شد. مثل پل سنگی شده بر روی آن آب است و بخطی مرغوب نادعلی در حاشیهٔ آن نوشته است و الحال بزیارت آن می‌روند و از آنجا متوجه **محمود آباد** که الحال به **نورآباد** مشهور است شد و در آن مکان به بنای مسجدی مشغول شد. شتر **زینل بابادی گاو عبدالله بابادی** که به گاو سیاه بابادی مشهور است گچ و سنگ و آرد بواسطهٔ فُعله می‌آوردند تا مدت یکسال به اتمام رسانیدند و خوارق عادات سیّد بسیار به ظهور رسید و جمعی از اصحاب به بغی و عناد به اتابک زینل بابادی که حاکم آن حدود بود خاطر نشان نمودند که مردی ساحر و جادوگر کار در این حوالی بهم رسیده، سلطان با ارکان واعیان و اکابر صوب نور آباد متوجه شدند که حقیقت حال معلوم نمایند و آن سیّد را بقتل آورند. نزدیک شاه خراسان رسیدند و بدست برف و باران و رعد و صاعقه ایشان را فروگرفت فریاد یا شاه خراسان گفتند و به دست و پای شاه افتادند. مرید و معتقد خالص گردیدند و جماعت گردان **پهلوانی و مال احمدی و گردان حیدری و احمدگرشاسبی با اخــوان و قرقانلی و گــردان**

اکبری از نسل آن پادشاه عظیم الشأنند که زینل بابادی باشد.

و از آنجا متوجه بندر دورق شد که الحال به آدپا مشهور است و عیاص گبر در آن حدود حاکم بود و از کرامات و خرق عادات سیّد، او را خبردار کردند او گفت من سگی را در طعام بریان کرده بنزد او خواهم فرستاد به جهت تحقیق حال او اگر این معنی را نفهمد او را به قتل آورم و آن سگ ملعون چنان کرد که گفته بود و در اثنائیکه آن حضرت در نماز طعام را حاضر نمود آن سید مناجات به درگاه باری تعالی کرد سگ زنده گردید و راه صحرا گرفت و عیاص ملعون با لشگر و خدم به زمین فرو رفت و آن مکان حالا به چال سیاه آدپا مشهور است. و دو نفر از آن جماعت در شکار بودند و در آن وقت به خدمت سیّد رسیدند و امان طلبیدند. سیّد فرمود شما را امان دادم لیکن طعام شما هرگز مرغوب طبخ نشود.

تا آن زمان اولاد آن دو نفر اگر هزار سعی نمایند اطعمهٔ ایشان هرگز دلنشین و مرغوب نمی‌شود و از آن جا به **تُمبُد** [1] آمد و به تخت سیّد خداداد مُبیرص افتاد و سید خداداد مدعی شد که به این ولایت می‌آید که من اقامت دارم. سیّد فرمود: ما باید ولایت را تمشیت دهیم گفت: گواه تو کیست سیّد فرمود: این کوه که در بر آب است آن کوه به امر حق سبحانه و تعالی به آواز آمد تا سه مرتبه گفت: تو شاهی، الحال آن کوه به پوزهٔ شاهی مشهور است گفت: السلام علیک یا سیّدی و از آن جا متوجهٔ جبل شد و عَلَم را بـه دست **بابازاهد همدانی** دادنـد و عَـلَم آن حضرت قرمز بود و علمی سفید بـه دست **سیّد ابراهیم بن سیّد محمّد بن مـوسی الکاظم علیه السّلام** وعلم به پای کردند و تکبیر خواندند و صلوات فـرستادند تـا مدت هجده سال حرب کفّار کردند تا این جبلستان دارالیهود را به دین محمّدی

---

۱ - تُمبُد : تُنبل روستائی واقع در ۱۵ کیلومتری شهر لالی مسجدسلیمان.

صلی الله علیه و آله و سلم در آوردند. چون علم بر پای کردند و مدّد و معاونت از حضرت حق سبحانه و تعالی طلبیدند و روی به جانب جبل نهادند. و **دهدار عمر نارنجی** علیه العنه لشکری جمع و بر سر راه سیّد محمّد آمد و چون حضرت سیّد محمّد به نزدیک قلعهٔ نارنج رسید و لشکر او را صف کشیده دیو سنگی عظیم از کوه گسیخت و به پای بوس حضرت آمد دست مبارک دراز کرده گفت: به حق خداکه بایست همان جا ایستاده حالا جای تعجب است پس دهدار عمر با لشکرش گریخت، تیر بر روی مبارک آن حضرت انداختند و آن حضرت دست به دعا برداشت آن قعله با خاک تیره یکسان شد دهدار عمر را با لشکرش و یک پسر داشت بجان محبّ حضرت امیرالمؤمنین علی علیه السّلام بود که در میان این همه گچ و سنگ که خدای تعالی عدد آن داند به سلامت بیرون آمد و به دست و پای آن حضرت افتاد و مسلمان شد و او را لازمهٔ مراعات نمود. و از آن جا به **نسیم بار**[۱] فرمود **ابو ذرب** علیه العنه حاکم آن دیار بود لشکری جمع نموده و سر راه آن حضرت راگرفت آن حضرت دعا نمود آن لشکر به جان هم افتادند و پس دمار از روزگار هم درآوردند و آن ملعون از میان گریخت و به **قلعه کوتک**[۲] رفت چون در آن حضرت برآمد منارهها از سر زده بودند آن کوه را **منایر**[۳] نام کردند و مدت سه ماه آن قعله را محاصره نمود و **گگه احمد** میانجی و **شیخ ابراهیم مازری** را به نزد ایشان فرستادکه بیایید مسلمان شوید تا شما را هم دین باشد و هم دنیا، آن بدبختان حضرت را ناسزاگفتند ایشان را بازگشته و به خدمت شاه خراسان آمدند

---

۱ - نسیم‌بار : شیمبار یا شیرین بهار از توابع بخش اندیکای شهرستان مسجدسلیمان

۲ - کوتُک : کُتُک، از توابع بخش اندیکای شهرستان مسجدسلیمان.

۳ - منایر : مُنار، کوهی است مرتفع واقع در بخش اندیکای شهرستان مسجدسلیمان.

روی مبارک خود به قلعه نمود و دعا کرد که قادرا این بدبختان را به دین گردان. و به حق تربت رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم و خدای تعالی آن قلعه را سرنگون ساخت و چون معجزات آن حضرت را مشاهده نمودند از آنجا از **نسیم بار** به خدمت شاه آمدند و مسلمان شدند.

و از آن جا به قلعهٔ **دیوبند** و **کُمفه**[1] و **شلا**[2] و **سوس** [3] رفت و آن مردم را گفته و مسلمان ساختند و از آن جا متوجّه **بازفت** [4] شد. ولایت بعضی را به دعوت و بعضی را سیاست به دین مبین در آوردند و از همهٔ ولایات محبان و والیان می‌آمدند و ایمان تازه می‌کردند و اهل سلوک و ریاضت کمر محبت می‌بستند و خرقه پوشان که از دیبا و اطلس عار داشتند، خرقهٔ ارادت می‌پوشیدند و در راه خدا پرستی حرب کفار می‌کردند و از بازفت متوجه سایر کوهستان شدند هر جا که قلعه بود با خاک تیره یکسان نمود تامدت هجده سال این جبلستان را با دین مسلمانی درآورد و از راه بور جانات به **قلعهٔ لَو** و **شوله** فرمود و چون به گرد نگاه **بور سرخان** رسیدند هوایی دلکش بود. حضرت شاه فرود آمد سیصد نفر اولیاء الله و سیصد نفر درویشان آن محمد صلی الله و سیصد نفر از بزرگان ایران و غیره به خدمت حضرت بودند که چون خبر جنگ و غوغای حرب کفار را شنیده بودند ترک خانه‌ها و مال و ملک کردند و در راه حق پرستی و دینداری بخدمت حضرت آمدند و آن زمین را اول گرد نگاه **شول** می‌گفتند شاه او را بور **سرخان** نام

---

۱ - کُمفه : منطقه‌ای است عشایرنشین واقع در منتهی الیه بخش اندیکای شهرستان مسجدسلیمان.

۲ - شلا: منطقه‌ای است عشایرنشین واقع در بخش اندیکای شهرستان مسجدسلیمان.

۳ - سوس: سوسن، منطقه‌ای واقع در شهرستان ایذه

۴ - بازُفت: نام بخشی است واقع در شهرستان فارسانِ استان چهار محال و بختیاری.

کرد و آن زمین را از لوث اصنام پاک ساخت و از آن جا متوجه **لاله**[۱] شد چون نزدیک به آن حدود رسید سیّد را حرارت گرما غالب شد درخت بلوط و کناری از جای خود برخاسته پیشوای حضرت آمدند به زبان حال گفتند یا سیّدی به سایهٔ ما نزول فرما سیّد فرمود مرحبا ای کُنار و حالا به کُنار مرحبا[۲] مشهور است.
و در آن وقت هزار و هشت ولی در خدمت سیّد بودند و هر یک خود را بر دیگری فضل می‌دادند و سیّد به جهت تسکین آن دعوی فرمود از شما کسی می‌خواهم که قطب زمان را بنماید عبداللّه اجازت خواست قطب را به سیّد نموداز آن جهت که هزار و هشت ولی حضرت را ببینند گفت یا عبداللّه از تو انگور و رطب تازه و زردآلو می‌خواهم گفت یا سیّدی این فصل زمستان است در این وقت میوه‌ها از کجا به هم رسانم سیّد فرمود برو به باغ جشناد که این هر سه میوه را بیابی قطب الدین عبداللّه به باغ رفت هر سه میوه را بیاورد و به خدمت سیّد گذاشت و **سیّد سلیمان بن احمد** را طلب کرد که یا سلیمان برو به **رمّهٔ عبداللّه گاوسیاه بابادی** که در زمین **بازُفت** چرا می‌کنند در آن رمّه استری هست که تا حال با کسی رام نشده او را بگیر و ببر نامهٔ مرا در نزد نیچون پری برسان به تبریز بگو مال پدر مرده را از دار الیهود بردار و برطرف کن که چنین افعال شنیع در میان ایران بماند قبیح هست سلیمان بن احمد به فرمودهٔ سیّد روانه شد به نزد نیچون پری رفت و شرح را بازگفت نیچون پری در خشم شد او را بندکرده و مدت ۱۲ روز نگاه داشت. سیّد از عالم باطن این معنی را یافته به انگشت سبابه اشاره به جانب تبریز کرد قلعه و تخت بارگاه نیچون پری با دوازده هزار کس به زمین فرو رفتند. سلیمان خلاص

---

۱ ـ لاله: دشت لالی

۲ ـ کُنار مرحبا: کُناری است واقع در نزدیکی آستانهٔ مبارکهٔ امامزاده ابراهیم.

یافته مال پدر مرده را به یمن همت و کرامت سیّد از دارالیهود برطرف شد و نیچون پری از معتقدان گردید و چون سلیمان از تبریز مراجعت فرمود و به بلخی‌نامی که از خادمان سیّد بود که به **کرّو** مشهور است و لقب او **حیات بن عبدالله الانصاری** بود فرمود : برجایی که استر سقط شود آن جا اجل من خواهد بود مرا در آن جا مدفون کن چون به منزل چشمان رسیدند استر سقط شد سلیمان بن احمد بیمار شد و در منزل **کارکان** به جوار رحمت حقّ واصل شد و در آن جا مدفون کردند.

و **سیّد ابراهیم بن سیّدمحمّد پرهیزگار** در جای کنار رفته تا سه روز پیدا نشد چون از آن مغاره پیدا شد گفتند یا ابراهیم کجا رفته بودی فرمود: مرا به حج بردند و زیارت کردم بعد از چهار روز دیگر شب جمعه نوزدهم ماه رمضان المبارک بجوار رحمت حق واصل شد و سه نفر سبز پوش از آنجا بیرون آمدند و نعش مبارک او را برداشته در آن مغاره بردند و شاه **محمّد امامیّه** که به **گَگِه احمد** مشهور است سیّد او را طلبید و فرمود که ما باید ملک را حصّه کنیم و هر یک به طرفی رویم و به ارشاد مشغول شویم.

به قرعه راضی شدی یا به تیر انداختن، گَگِه احمد (شاه محمّد امامیّه) به تیر انداختن راضی شد. هر یک تیری در کمان پیوستند و انداختند، تیر سیّد به دارالیهود افتاد و تیر گَگِه احمد به دارالکعبه افتاد و دیگر سیّد احمد فداله را طلبید و وصیّت نمود که شخصی بعد از سی و چهار سال که من بجوار حق پیوسته باشم پیدا خواهد شد به چهره و قامت و صورت و سیرت شبیه به من ماند و همنام تو که او را **احمد مختار** می‌گویند و چوپان **فیروز بخت مرو خورشیدی** خواهد بود و دوازده سال خدمت او خواهد کرد و دیگر از کرامات سیّد محمّد پرهیزگار آن است که در ایام **مأمون** علیه اللعنة والعذاب عفریتی در کوه و دشت به هم رسیده بود و راه کاروانان به سبب آن مسدود شده بود. مأمون از علاج آن عاجز شد استمداد از حضرت امام

معصوم امام **موسی الکاظم علیه السّلام** طلب نمود. آن حضرت نامه داشت و سیّد را بدفع آن مأمور فرمود و او به نزد مأمون آمده دفع آن نمود و به دو انگشت مبارک که اشاره به جانب آن عفریت کرد و دیگر کرامات در نظر مأمون نمود مثل **ظهور چشمه و هفت نوبت بستن و گشادن و کرامات ماه و آفتاب و حلوا کردن بی‌مصالح** و غیره از مشهورات که جدّ بزرگوار تو ماه را بجای آفتاب آورد و آفتاب را به جای ماه آمد و ماه بجای آفتاب رفت و بعد از آن سر فرو برده غایب شد و در مدینهٔ مشرفه ظاهر گردید. **فی ذِکر احمد ابدال** که احمدبن محمدبن **احمدبن موسی الکاظم علیه السلام** است. آن چنان بود که احمد ابدال از مدینهٔ مشرفه به ملک ایران آمده و در موضع فیروز بخت رسید.

چوپانی او را قبول کرد و مدت دوازده سال حیوانات او را به کوهی بی‌آب برده و کس نمی‌دید که او حیوانات را آب می‌دهد یا به آب می‌آورد لِهذا فیروز بخت متعجّب شد به جهت تحقیق طلب روزی در عقب او روان شد و می‌رفت تا محلی که مکان احمد ابدال بود به گوشه‌ای ساکن شد دید که احمد عصای را در وقت آب دادن به زمین فرو برده فی الحال چشمه آبی پیدا شده گوسفندان سیراب شدند فیروزبخت متعجّب شد و گفت این ساحر خواهد بود و برگشت و از آن موضع کوچ کرد و احمد را گفت که ستون‌های جای در را بردارد و از عقب ما بیا،احمد بر چوب‌ها سوار شد و نهیب داد که بقدرت حق سبحانه تعالی در روی هوا بلند شده به یک ساعت به فیروز بخت رسید از چوب‌ها فرود آمده چوب‌ها را در دوش گرفت و به نزد فیروز بخت آمد. فیروز بخت او را طلبیده سیلی بر رخسار نازنین او زد که از پای در افتاد و گفت چرا دیر به خدمت آمدی. **فیروزکلاه** که بردار **فیروز بخت** بود دست احمد راگرفته از زمین برداشت و تلطف نمود احمد او را دعا کرد و فیروز بخت را نفرین کرد. به سبب کرامات احمد ابدال اولاد فیروز بخت هر

لباسی که پوشند بر در مقعد سوراخی دارد و اولاد فیروزکلاه همیشه به دولت و نهایت اعتبارند. دیگر آنکه راکب دیواری سوار شده و نهیب داده دیوار را و روان شده و همچنان سواره وارد **تنگِ اودی**[۱] شد و **سیّد احمد فذاله** در آنجا بود این معنی را شنیده به خدمت وی شتافت چون نظرش به جمال وی افتاد دانست همان کس است که سیّد محمّد پرهیزگار نشان داده بود و ذکر او گذشت او را در بغل گرفت و انواع نوازش‌ها نمود. بعد از مدتی رخصت کرد و احمد ابدال در آنجا بود تا مدتی مدید تا آنکه جماعت بودکی [۲] و جماعت راکی [۳] و تنبهی [۴] و تپائی [۵] وکمان کشی [۶] و جن عار [۷] و برنغار [۸]که هر یک از قبیلهٔ بزرگند،کرامات و خوارق عادات احمد ابدال را دیدند حمل بر سحر و جادودکردند همه مستعد شدند به حرب او شتافتند احمد را چون بدان لشکر افتاد ایشان را به موعظه نصیحت کرد فایده نکرد و در خشم شد بی آنکه شنیده باشدکه ایشان چه طایفه‌اند بنام خود خواند به زبان ایشان گفت ای بودکی کاه بخور تو را چه شده که حرب مرا اختیارکرده بروید که هرگز اتفاق در میان شما نباشد و تنبهی و تپائی راگفت ای طایفه دهل به‌گردن شمارا چه‌که به حرب من آمده‌اید. سردار لشکر ایشان

---

۱ - اودی : اُدیو، نام منطقه‌ای است در حوالی دشت لالی از توابع شهرستان مسجدسلیمان که گویا در قدیم شامل منطقه‌ای وسیع با روستاها و زیارتگاه‌های متعدد می‌شده است این نام هم اکنون به یکی از تیره‌های طایفه بابااحمدی اطلاق می‌شود.

۲ - بودکی : احتمالاً منظور طایفه دورکی باشد.

۳ - راکی: یکی از طوایف بابادی باب شاخه هفت لنگ بختیاری.

۴ - تنبهی : حالیه نامی از این جماعت یا قبیله، در بختیاری به جای نمانده است.

۵ - تپائی : تیره‌ای است از طایفه منجزی از طایفهٔ بزرگ بهداروند (بختیاروند).

(۶ - ۶، ۷) کمان کشی، جن عار، برنغار: از این جماعت یا قبایل حالیه هیچ‌گونه نام و نشانی بجای نمانده است.

فی الحال سنگ شده و الحال در آن مکان افتاده است و مردمان او را لعنت می‌کنند و باقی قبایل را به دستور نفرین کرد.
همچنان شد که او فرموده و الحال تنگ اودی قدمگاه آن حضرت است و مردم به زیارت آن می‌روند. و در قدس خلیل مدفون است ذکر اوگذشت و بعد از آن که **حضرت سیّد محمّد پرهیزگار** از تمشیت سوی **قلعهٔ نارنج** و تنگ کوه بزرگ **سوس** مرخص که بعضی را دعوت به دین مبین ولایت و باقی که حضرت را ناسزا گفتند همه را به جهنم واصل نمود و از آنجا متوجّه **زز** و ولایات **لرستان** و غیره شد و از همه جانب والیان و محبّان به خدمت آن حضرت می‌آمدند و مرید و معتقد می‌شدند و از آنجانب زیارت نمود و بعد وارد **لاله** (۱) شد بر سر مزار فایض الانوار **سیّد ابراهیم بن سیّد محمّدبن موسی الکاظم** مدتی بسر می‌برد. قدمگاه حضرت سیّد محمّد پرهیزگار و نیز بقعهٔ مبارک سیّد ابراهیم بن سیّد محمّد پرهیزگار در زمین لاله است و مرقد منورش **جزایر بین الشطین** (۲) است. و فرزندان دیگر سیّد محمّد پرهیزگار ۱ـ عباد ۲ـ احمد ۳ـ عباس ۴ـ فذاله بعد از آن فرزندان فذاله ۱ـ احمد ۲ـ شمس الدّین ۳ـ سلیمان ۴ـ فضل ۵ـ اسحق ۶ـ سطان سیّد علی نوش و در آنجا لشکر دین را فرمود وضو ساختند و هر یکی دو رکعت نماز را فرمودند(۳) و اولیاء الله و غیر را طلبیده گفت هر یکی از شما در جبل منزلی اختیار

۱ـ لاله : دشت لالی.

۲ـ جزایر بین الشطین : در روستای شاه‌آباد (شاهزاده ابوالقاسم) در ۲۵ کیلومتری شهر لالی دو رود کوچک و دائمی بنام‌های نهر حاجت و نهر احمد وجود دارد که در فاصلهٔ میانی این دو رود بقعهٔ متبرکهٔ سیّد ابراهیم واقع است. و دو رود پس از پیوستن بهم از میان درهٔ شاه‌آباد می‌گذرند.

۳ـ در نزدیکی بقعهٔ متبرکهٔ امامزاده ابراهیم نقطه‌ای مشهور به تَلِ هزار محراب وجود دارد که روایت‌های محلی حاکی از این است که حضرت سیّد محمّد پرهیزگار هزار نفر از اولیاء و والیان و اصحاب را در این مکان طلبید و نماز گزارد.

کنید. حضرت هر یکی را به ولایتی مقرر و خرجی به جهت تعمیر آستانه منوّره و مساجد و مدارس و خوانق تعیین کرد که هر ساله حمل و نقل آستان ملک آشیان نمایند و تسلیم وارثان سیّد محمّد معظم الیه کنند.

آستان نامه

	آستانه	وقفیّات
۱	آستانهٔ شاه محمّد امامیّه ساکن قرناس بوستان[۱]	روغن دو من ـ گوسفند یک رأس وقف است.
۲	آستانهٔ شیخ صالح بن ابراهیم بن شیخ شهریار کازرونی[۲]	برنج بیست من ـ گوسفند دو رأس ـ روغن چهار من
۳	آستانه سیّداحمد سبزواری که به فولاد کمان مشهور است ساکن قریه کوتک[۳]	روغن چهار من ـ برنج سه من ـ گوسفند چهار رأس که وقف است.
۴	آستانهٔ سلیمان بن عزّالدّین ساکن کرتلا[۴]	برنج صد من وقف است.
۵	آستانهٔ شیخ ابوگرسمات ساکن لوردجان[۵]	گندم بیست من ـ جو ده من ـ نقد پانصد دینار که وقف است
٦	آستانهٔ سید داوود، مشهور به خونی ساکن قریهٔ آذرمن اعمال برو رود[٦]	روغن سه من ـ گوسفند سه رأس ـ نقد پنج هزار دینار که وقف است
۷	آستانهٔ شیخ محمود شیخ جلال ساکن شهر ایزج[۷]	گندم ده من ـ نقد یک هزاردینارکه وقف است.
۸	آستانهٔ سیّد داوود ساکن قریه ایده[۸]	برنج صد من ـ گوسفند دو رأس ـ روغن چراغ سه من که وقف است

---

۱ - بوستان را احتمال می‌دهیم منطقهٔ بستان فعلی واقع در خوزستان باشد امّا قریهٔ قرناس شناخته نمی‌شود.

۲ - زیارتگاهی است در اندیکای مسجدسلیمان معروف به صاله بِرائِم. اعقاب او تیره‌ای را بنام پیران صاله برایم، جزو طایفهٔ بهداروند (بختیاروند) تشکیل داده‌اند.

۳ - کوتک: کُتُک، روستایی است در منطقه میانکوه بختیاری در دامنهٔ کوه کینو که هم اکنون جزو بخش اندیکای مسجدسلیمان است.

۴ - این زیارتگاه و صاحب آن و محلّ آن شناخته نیست امّا در طایفه مُوری تیره‌ای را می‌شناسیم که به کرتلائی موسوم است.

۵ - زیارتگاهی است واقع در شهرستان لردگان از توابع استان چهارمحال و بختیاری

٦ - این زیارتگاه و صاحب آن و محلّ آن شناخته نیست.

۷ و ۸ـ این زیارتگاه‌ها در شهرستان ایذه واقع‌اند.

۹	آستانهٔ بابازاهد گیلانی ساکن قریهٔ مانجز [۱]	برنج بیست من ـ عسل شش من ـ روغن دو من گوسفند یک رأس که وقف است
۱۰	آستانهٔ محمود انسّ ساکن قریه تپو [۲]	برنج صد من ـ روغن چهارمن ـ گوسفندسه‌رأس که وقف است
۱۱	آستانهٔ شهیدان ساکن دیناش [۳]	برنج صد من که وقف است
۱۲	آستانهٔ سید خضر ساکن ایده [۴]	نقد دو هزار و پانصد دینار ـ بند فتیله نیم من که وقف است
۱۳	آستانهٔ شیخ شهاب ساکن فالح [۵]	بیست من گندم ـ جو ده من که وقف است
۱۴	آستانهٔ برکه بحری ساکن قریه لاله [۶]	برنج صد من ـ روغن چهارمن ـ روغن چراغ چهار من که وقف است
۱۵	آستانهٔ بابازیتک [۷]	برنج چهارمن ـ روغن چراغ دو من ـ گوسفند یک رأس که وقف است.
۱۶	آستانهٔ سلطان ابراهیم وارث درویش ابراهیم هما ابوالبشری ساکن قریهٔ کارتا [۸]	گندم صد من ـ روغن چراغ یک من ـ گوسفند دو رأس ـ پانصد دینار نقد که وقف است
۱۷	آستانهٔ شیخ صالح بن عباس مدّینی ساکن قریه سوس [۹]	برنج بیست من ـ ماشک ده من ـ روغن دو من روغن چراغ دو من که وقف است.
۱۸	آستانهٔ شیخ احمد بی‌امان مدهاری ساکن المانهٔ قریهٔ شیمش گله [۱۰]	گندم‌بیست من ـ روغن چراغ چهارمن ـ گوسفند دو رأس که وقف است.
۱۹	آستانهٔ شیخ نجیب عبدالخالق بن محمّد ساکن اشکفت سلمان مال امیر [۱۱]	گندم صد من ـ جو ده من ـ روغن چراغ یک من که وقف است.

---

۱ - طایفه‌ای در بختیاری به نام منجزی داریم که قطعاً نام خود را از همین قریهٔ مانجز که اکنون محل آن را نمی‌دانیم گرفته است. احتمالاً این قریه باید حوالی اندیکای مسجدسلیمان بوده باشد. زیرا دو زیارتگاه بنام بابازاهد در این بخش معروف است.

۲ - تپو، احتمالاً همان تِپا می‌باشد که تیره‌ای بنام تپائی که جزو طایفهٔ منجزی از طایفهٔ بهداروند باب (بختیاروند) می‌باشند نام خود را از آنجا گرفته‌اند.

۳ - دیناش: دهناش، نام منطقه‌ای است واقع در بازُفت بختیاری ۴ - ایده: ایذه

۵ - ۷ و ۱۰، این زیارتگاه‌ها در شهرستان ایذه واقع‌اند

۶ - زیارتگاهی است در ۵ کیلومتری شمال شهر لالی مسجدسلیمان.

۸ - زیارتگاهی در ناحیهٔ کارتا واقع در میانکوه بختیاری و نیز نام طایفه‌ای بنام شیوخ کارتا.

۹ - سوس: سوسن، واقع در شهرستان ایذه. ۱۱ - مال امیر، به ایذه می‌گویند.

۲۰	آستانهٔ حاجی لر ساکن شصت[۱]	گندم دویست من ـ روغن یک من ـ روغن چراغ نیم من ـ گوسفند دو رأس که وقف است
۲۱	آستانهٔ شیخ جنید ساکن قریه دائنک[۲]	گندم بیست من که وقف است
۲۲	آستانهٔ کاکابلاقی (که سید محمد پرهیزگار او را فرزند خواند)[۳]	برنج صد من که وقف است
۲۳	آستانهٔ بابازاهد مصری ساکن قریهٔ چم[۴]	برنج صد من که وقف است
۲۴	استانهٔ سبزپوشان سردشت[۵]	گندم بیست من که وقف است
۲۵	آستانهٔ سید حسن ده زنانی[۶]	میوه خشک صد من که وقف است.
۲۶	آستانهٔ شاه قطب الدین عبدالله ساکن[۷] پای قلیچ چوب که آن کوه را منار نام است	برنج صد من که وقف است
۲۷	آستانهٔ سیدعیسی صوفی[۸]	گندم صد من که وقف است
۲۸	آستانهٔ پیرشهی[۹]	گندم صد من که وقف است
۲۹	آستانهٔ خاتون حلب[۱۰]	جو صد من که وقف است
۳۰	آستانهٔ بابارکن الدین[۱۱]	برنج بیست من که وقف است
۳۱	آستانهٔ سید صالح بن حمزه ساکن صحار مشهور به مرغاب[۱۲]	برنج بیست من ـ جو ده من ـ روغن چهارمن

---

۱ ـ ۲، ۳ ـ این زیارتگاه‌ها و صاحبان آنها و محلّ‌های آنها شناخته نیست.

۴ـ در بخش اندیکای مسجدسلیمان دو زیارتگاه به نام بابازاهد معروف است که این زیارتگاه نام یکی از آنان است.

۵ـ سردشت : یکی از بخش‌های شهرستان دزفول

۶ ـ ، ۸، ۹، این زیارتگاه‌ها و صاحبان آنها و محل‌های آنها شناخته نیست.

۷ـ این زیارتگاه در میان کوه بختیاری در دامنهٔ کوه منار واقع است. طایفهٔ سادات شاه قطب الدّین منسوب به این امامزاده‌اند.

۱۰ ـ این زیارتگاه در ییلاق بختیاری حوزهٔ شهرستان اردل در حوالی روستای دشتک استان چهارمحال و بختیاری قرار دارد.

۱۱ ـ زیارتگاهی را در شهرستان دزفول به این نام می‌شناسند.

۱۲ ـ زیارتگاهی است واقع در دهستان مرغا از توابع شهرستان ایذه. سادات سیّد صالح طایفه‌ای هستند که در این محل زندگی می‌کنند.

۳۲	آستانهٔ پیرعلی جونیانی که به پیرعمو مشهور است ساکن قریهٔ سوس (۱)	روغن چراغ دو من ـ گوسفند پنج رأس که وقف است
۳۳	آستانهٔ سید فتح بغدادی ساکن کرد من اعمال دزد قارون (۲)	جو صد من که وقف است
۳۴	آستانهٔ باباحیدر بغدادی (۳)	گندم بیست من ـ جو شش من ـ روغن دو من روغن چراغ یک من، گوسفند یک رأس که وقف است
۳۵	آستانهٔ بابا شمس الدین محمد ساکن قریه اتابکان (۴)	جو ده من ـ نقد یک هزار دینار که وقف است
۳۶	آستانهٔ شیخ عبدالله شامی ساکن قریه پیکون (۵)	برنج پنج من ـ گندم سه من ـ روغن چراغ نیم من گوسفند دو رأس که وقف است
۳۷	آستانهٔ سید احمد ساکن قریه اندرک (٦)	گندم ده من ـ روغن دو من ـ گوسفند یک رأس نقد یک هزار دینار که وقف است
۳۸	آستانهٔ پیرعلی شیرازی ساکن قریهٔ رباط بازفت (۷)	گندم صد من ـ روغن چهار من ـ روغن چراغ یک من ـ گوسفند دو رأس که وقف است
۳۹	آستانهٔ شیخ پیرعلی کوچک ساکن زز (۸)	روغن پنج من که وقف است
۴۰	آستانهٔ باباتاج الدین شیرازی ساکن نی (۹)	برنج سی من که وقف است
۴۱	آستانهٔ بابا روزبهان جایگیر ساکن قریهٔ چوبین (۱۰)	برنج بیست من که وقف است

۱ـ سوس، احتمالاً یا سوس ایذه است یا شوش دانیال.

۳ـ این زیارتگاه و صاحب آن و محل آن شناخته نیست.

۴ـ این زیارتگاه احتمالاً در شهرستان ایذه واقع است.

۵ـ پیکون: احتمالاً منظور بخش پیان واقع در شهرستان ایذه است.

٦ـ زیارتگاهی به این نام در اندیکای مسجدسلیمان وجود دارد، امّا قریهٔ اندرک شناخته نیست.

۷ـ این زیارتگاه که حوالی بازفت بوده است، قطعاً طایفه شیخ رباط نام خود را از آن گرفته‌اند.

۸ـ هم اکنون نام محلی در فریدن.

۹ـ نی: احتمالاً منظور روستای آب نی از توابع شهرستان ایذه باشد.

۱۰ـ زیارتگاهی به این نام در حوالی شهر لالی مسجدسلیمان.

۴۲	آستانهٔ بابا رجب شروانی ساکن قریهٔ دولاب[۱]	گندم بیست من ـ جو ده من ـ نقد سه هزار دینار که وقف است
۴۳	آستانهٔ ملخان خنک سوار ساکن قریهٔ سریر از لاموج[۲]	گندم صد من ـ روغن دو من ـ نقد پانصد دینار که وقف است
۴۴	آستانهٔ شیخ احمد بلد بخارائی ساکن قریهٔ سنجان[۳]	گندم صدمن ـ روغن دو من ـ نقد پانصد دینار وقف است.
۴۵	آستانهٔ شیخ ابوالحسن بصر ساکن تلا[۴]	گندم ده من ـ نقد دو هزار کپکی که وقف است
۴۶	آستانهٔ شیخ بابندر شاه خراسانی ساکن کله جان اودی[۵]	گندم ده من که وقف است
۴۷	شیخ محمد عمر و شیخ ابوپیر پسران پاک فارسی ساکن کناررود پای اصحاب الکهف[۶]	گندم سی من ـ جو ده من ـ روغن چهار من روغن چراغ یک من ـ گوسفند سه رأس ـ پانصد دینار نقد که وقف است
۴۸	آستانهٔ شیخ حسین احمد سمرقندی ساکن اودی[۷]	گندم بیست من که وقف است
۴۹	آستانهٔ شیخ عمر مازندرانی ساکن گرداب[۸]	گندم صد من ـ روغن یک من ـ گوسفند یک رأس که وقف است
۵۰	آستانهٔ شیخ ابراهیم بن شیخ عمر الضیاء ساکن مازرگه که مشهور است به نسیم بار[۹]	برنج ده من ـ روغن دو من ـ گوسفند دو رأس نقد یک هزار کپکی که وقف است
۵۱	آستانهٔ سیدعبدالله صوفی ساکن قریه تلو[۱۰]	گندم سی من که وقف است
۵۲	آستانهٔ عبدالله جهاز ساکن قریهٔ سمور[۱۱]	گوسفند رأسی که وقف است

۱ ـ بین مسجدسلیمان و اندیکا گذرگاهی بنام دولاب وجود دارد. امّا شامل چنین زیارتگاهی نیست. ممکن است چنین نامی در محلی دیگر باشد که نمی‌شناسیم.

۲ ـ زیارتگاهی به این نام در حوالی شهرستان ایذه وجود دارد. اما محل‌های نامبرده را نشناختیم.

۳ ـ چنین زیارتگاهی در حوالی اندیکای مسجدسلیمان وجود دارد.

۴ ـ احتمالاً منظور از تِلا همان منطقه یا کوه دلا باشد.

۵ ـ ۲، ۳، ۴، ۶، ۷، ۹، ۱۰، این زیارتگاه‌ها و صاحبان آنها و محل‌های آنان شناخته نیست.

۹ ـ نسیم بار : شیمبار، شیرین بهار از توابع بخش اندیکای شهرستان مسجدسلیمان

۵۳	آستانهٔ سیّد شاپور اردبیلی ساکن قریهٔ راه بگوشه بارز[۱]	گندم بیست من ـ روغن دو من ـ گوسفند سه رأس نقد یک هزار کپکی که وقف است.
۵۴	آستانهٔ شیخ شاه محمد و پسران شیخ پیرعلی ساکن قریه کوشه[۲]	گندم دویست من که وقف است
۵۵	آستانهٔ سلطان ابوسعید بن ابوالخیر ساکن قریهٔ شوله	گندم صد من ـ جو سی من ـ روغن یک من روغن چراغ یک من ـ گوسفند دو رأس ـ نقد دوهزار کپکی که وقف است
۵۶	آستانهٔ برهان عالی ساکن قلیچ چوب منار[۳]	گندم بیست من ـ جو ده من ـ روغن چهار من گوسفند چهار رأس ـ نقد پنج هزار کپکی که وقف است.

و آنچه عبدالله گاوسیاه بابادی بر فرزندان خود واجب نمود که هر ساله باید به جهت آب و هیمه[۴] کشیدن مطبخ رأسی گوسفند پنج رأس ـ جهت تعمیر بارگاه نقد یک هزار کپکی.

۱ ـ منطقه بارز در بخش جانکی سردسیر از توابع شهرستان لردگان استان چهارمحال و بختیاری واقع است.

۳ ـ در حوالی کوه منار زیارتگاه برهان عالی و طایفهٔ شیوخ برهان عالی معروفیت دارد. بویر که خود شخصیتی مقدس و زیارتگاهی بنام وی منسوب است و طایفهٔ پیران بویر اعقاب او به حساب می‌آیند پسر همین برهان عالی بوده است. این بویر خود دخترزادهٔ احمد فداله می‌باشد. در بختیاری ضرب المثلی است که در خطاب به افراد طمع‌کار می‌گویند: اطراف بُویر کاشته نیست.

۴ ـ هیمه: هیزم

در باب تعریف اسم مبارک سیّد محمّد پرهیزگار که در هر ولایتی به چه لقب می‌خوانند

۱ـ گلپادخان[1]، شاه ابوالحسن می‌خوانند.

۲ـ کردستان، تاج العارفین می‌خوانند.

۳ـ در بختیاری، شاه خراسانش می‌خوانند.

۴ـ در کوه گیلویه، امیر سالار عمرانش می‌خوانند.

۵ـ در هندوستان، سلطان ختن می‌خوانند.

۶ـ در لرستان، بابای بزرگ می‌خوانند.

۷ـ یزد و کرمان، ابوالوفا می‌خوانند.

۸ـ مرو شلیجان، شاه بلبل می‌خوانند.

۹ـ استنبل و نواحی، شاه قلندر می‌خوانند.

۱۰ـ در الکاء قندهار، شاه غالبش می‌خوانند.

۱۱ـ در گرجستان، شاه معین می‌خوانند.

۱۲ـ در الکاء سمرقند و بخارا و بلخ، شهسوارش می‌خوانند.

۱۳ـ در الکاء و نواحی غرب بغداد، شاه دلیر و شاه عسگرش می‌خوانند.

۱ـ گلپادخان: گُلپایگان

بدین طریق که **سلطان مقاسه** و **سلطان محمود** و **سلطان شرف الدّین** و **سلطان معین الدّین سلطان دمشق** و پادشاهان **بلخ** و **بخارا** و **سمرقند** بودند جمعی رخصت حج کردند چون با الکاء **سیلاخور** رسیدند شربت شهادت چشیدند رضوان الله علیها به آستانۀ منور حضرت بیاورند که در آن آشیان ملک آشیان صرف زوّاران و فقراء و مساکین و تعمیر بقعۀ مبارک شود. واللّه اعلم بالصواب.

باب درآمدن مردم **تستر**[1] به زیارت حضرت:

شاه خواجه روح الله شمس تستری، خواجه عطاء الله تستری، رئیس شهاب تستری، حسین شهاب گرگری، دهدار داوود محمود، خواجه قطب الدین محمد دست آبادی، درویش ضیاء الدین خادم با جمیع وضیع و شریف به زیارت آمدند. به رضا و رغبت به لعنت کردند که هر ساله مقدار دوازده من روغن چراغ و سه هزار دینار و کپکی، پنج عدد حصیر جهت فرش مسجد در ذمۀ خود لازم گردانیدند و حمل و نقل نمایند و به آستانۀ مقدسه برسانند.

یا رب به حرمت بیست و هفت نفر پیغامبران **آدم، حوا، هابیل، شیث، ادریس، نوح، ابراهیم، اسمعیل، اسحق، یوسف، یعقوب، یوشع، هود، شعیب، موسی، هارون، خضر، الیاس، ذوالقرنین، یونس، ارمیا، دانیال، عزیز، عیسی، شمعون، جرجیس، محمّد مصطفی صلی الله علیه واله و السلم** و بحق **چهارده معصومان پاک**، جمیع امتّان احمد مختار و شیعیان حیدر کرّار و زوّاران بیت اللـه الحرام را با دوستان خالص و به اخلاص نتیجه سادات و اولاد عظام را غریق دریای رحمت و مغفرت بگردان و همه را سایۀ طوبی و شراباً طهوراً روزی بگردان.

پوشیده نماند بر سالکان طریقۀ حق و هادیان و شیعیان شاه ولایت و پیروان مکتب

---

۱ - تُستَر: شوشتر

اثنی عشری که هر کس دعوی مسلمانی کند در حرم مدینهٔ مشرّفه رود و بیان حج را بداند اگر نداند او را مسلمان نتوان گفت چراکه ایمان و مسلمانی از دوستی اهل بیت علیهم السّلام است باید با دوستان خاندان دوست باشی و با دشمنان خاندان دشمن باید بود. بدین طریق باش که خدای تبارک و تعالی تو را ایمان کامل کرامت فرماید.

ذهی سعادت دنیا و ذهی توفیق عقبای والله اَعلم بالصواب.

در باب بیان اسامی مریدان و معتقدان به حضرت سید محمّد پرهیزگار علیه السّلام

طایفه جات وقفی امامزاده **ابراهیم علیه السّلام** بدین موجب است **طایفه کَل کَلْ** - **طایفه مقام شاهی** و **طایفهٔ ابدال منصور افشار - احمد افشار - باقر افشار** با هفتاد و هشت قوم از افشار به مریدی حضرت اقرار کردند.

گردان قیاس وند و محمودوند و عبدل وند و داوودوند که مشهورند به گردان تیل کویی - کرائی که به مریدی بیعت کردند - گردان کلهر - گردان حامی و حصیری - گردان قلیزی - گردان عرب اسکندری - گردان پهلوانی - گردان حجر - گردان خرم عبدالملکی - گردان اسمعیل وند - گردان محمدرضا وند - گردان نوشادی و بهمئی - گردان کردی وند و حسین وند - گردان بور بور - گردان خلجان و عنبری و کمالی و خدادادوند - گردان اخامی که ملقب‌اند به حشری - گردان حسین وند و محمودوند و تاجیوند و لرامیروند که مشهورند به بورکی - گردان هزاره که ملقب‌اند به شش بلوکی - گردان رحیمی و عنبری - گردان انصاری که ملقب اند به کر نوکر - گردان حلال وند ملقب به کلّه زن - گردان شول و عرب باصری و نظری - گردان زنکی وند و عرب باصری و عرب کنعانی - گردان کردشامی و کرد جبلی - گردان لافان و **سیسله** و **کاکاوند** و **غیاث‌وند** و **تاج سر** و **گاو** و **گاودار** و **گاو بار پیراحمد** و **چگنی** و

دهداروند و محمودوند و دالووند و دلاوری.

گردان غیاث وند و تاج سروگا و سفید و گاودار و گاوربارهٔ مهلی و احمد جلالی و داوودی و سرخه زمینی و بئی ملقّب به آردکپن، جعفری و لسیتی و گـاو تـپه - گردان خسروی و تاجی وند و جلیل وند و جونغار و برنغار -گردان مال احمدی و مالمی.

گردان دراوزنی، سلّک و باجول وند -گردان فهوند (پهوند) بساک و فولادوند و چهار برّه و آسترکی -گردان حموله و باجول وند و بهداروند و مکوند و میان جائی -گردان زلکی و عاقلی -گردان عقیلی میان آبی - گردان راکـی والکـی طـایفهٔ آرپناهی و داغری و موزرموئی -گردان کمان کشی -گردان نایرکشی -گردان بادکی - بیاتی -گردان چهار دُنگه -گردان قراچه و سردابی -گردان قشقائی -گردان مرشلو و ارشلو و ثبات‌کوه -گردان کونورسی -احمدگرشاسبی و بُربُران و هارونی - شایان - سامانی -گردان پیراحمد باکو - طایفهٔ پیربود اق لو - طایفهٔ دودُنگه - طایفهٔ میش هست - طایفهٔ بابادی و بابائی - طایفهٔ زلکی و سلیمانی و لجامیروند و محمدوند که مشهورند به افرِک[۱] طایفهٔ چهاربنیچه و کیانی - طایفهٔ گپی - طایفهٔ گردان شامی - طایفهٔ قراباغلو - طایفهٔ قراویس - طایفهٔ الوانی - طایفهٔ جامه بزرگی -گردان جایکی و جانکی.

گردان ابراهیمی -گردان ابراهیم حمزه -گردان علی شاه‌وند و نوشادی و اسمعیل وند که مشهورند به فراش بند.

گردان ابوالحسنی - طایفهٔ اسحاقی -گردان شموعی و شاهینی و تپوئی.

گردان فیروزی و پیشکی و پیشگیری -گردان بلیل و برامحمود - طایفهٔ شیرعلی و

---

۱ - افرِک : اَورِک یکی از طوایف طایفهٔ بزرگ دیناورنی باب است.

شـــروانی آبداری و شرفی .گردان رحیم‌وند و گـــرامی و شمیمی که مشهـــورند به فیهانی ـ طایفهٔ مرغائی و نارنجی و دولابی ـ گردان شاه منصور و شاپوری ـ گردان سیاه و منصورکرانی ـ گردان بابوئی شاملو ـ طایفهٔ بلیله وند[1] طـایفهٔ فـیمنی [2] گردان فهوند ـ گردان برنعار و جونعار نیز گردان سـوری طـایفهٔ مـحمّد ثـانی و گرشاسبی ـ طایفهٔ نظامی و ندیمی ـ طایفهٔ نجم الدّینی ـ طایفهٔ جلائی و تابعی ـ طایفهٔ حموله و سرائی ـ طایفهٔ سزاری و نور آبادی ـ طایفهٔ شهیائی و سـردشتی ـ طایفهٔ زرینّی و لفیفی ـ گردان اکبر و کامرائی ـ گردان بستاک و ایمانلی ـ طـایفهٔ قراتاج و مقصود لی و صوفلی و قرالر. گردان خوبندلی افشار و ایناتلی و بکاولی ـ گردان سماع ملقب به اغیونی ـ طایفهٔ جبیلی و براتی ـ طایفهٔ قادلی و لردائـی ـ طایفهٔ زنگوئی و ززی ـ طایفهٔ بکرووئی ـ طایفهٔ شایوسفلی وند و ندائـی ـ طـایفهٔ شیاسی ـ طایفهٔ سوسی و ساخانگی و مال اردشیر ـ طایفهٔ لیرابی و مرادبچه ـ طایفهٔ صف کشی و دانائی ـ طایفهٔ رضائی ـ طایفهٔ لیری و کاووسی ـ گردان نفری و کُتُکی ـ گردان مالکی و مازری ـ گردان شریفی وند و چقائی و چامعی و هلاکوئی و جامعی و رافعی ـ طایفهٔ موگه [3] و ثباتی و سرخانی و گماری و مـحرابـی و شـاجمعی و زیلوئی[4] و اندوشی و ایدا ـ طایفهٔ هزاروند.

جماعت مریدان و معتقدان و یکرنگان خالص و به اخلاص حضرت سیّد محمّد پرهیزگار علیه السلام مفهوم شما بوده باشد بدانید که چون وارثان حضرت سـیّد محمد معظم الیه هر ساله که به جهت طلب وظیفه به محل و مکان شما بیایند

---

۱ ـ بلیله‌وند : بلیوند، یکی از تیره‌های معروف طایفه بهداروند است.

۲ ـ فیمنی : فرگنی، یکی از تیره‌های معروف طایفهٔ بهداروند است.

۳ ـ موگه : موگوئی، موگهی یکی از طوایف بزرگ چهارلنگ بختیاری است.

۴ ـ زیلوئی: زیلائی

خودداری نکرده، هرکس خمس یا نذر یا وقفی یا قربانی یا حبه داشته باشد دروجه وارثان سید معظم الیه برسانند و در آستانهٔ فیض آثار حضرت امامزاده ابراهیم بن سید محمد پرهیزگار بن امام موسی الکاظم صلوات الله علیه و نیز قدمگاه سید معظم است که در زمین لاله (لالی) است در آنجا صرف فقرا و درویشان و مجاوران و سایر خادمان و به اخراجات صادر و وارد و مسترد دین نمایند و تحصیل دعای خیر به جهت بقای عمر و دولت ابد مقرون مؤمنان و شیعیان حاصل شود. ان الله لا یضیبع اجرالمحسنین

املاکی که وقف است بر مزار فایض الانوار سید ابراهیم بن سید محمد بن موسی الکاظم بدین طریق است

از سرتنگ لاله [۱] که مرقد منور آن حضرت است تا پائین اشکفت اللّٰه اکبر که حالا به اشکفت مقام شاه مشهور است حتی برود به نزد رودخانه که از تنگ اودی[۲] می‌آید وقف است. رخ به رخ شوارع بزرگ که از بارک اللّٰه می‌آید، سامان به سامان به کوه اودی، تا منتهی شود به حد کوه، همچنان رخ جا نعلینِ [۳] شاه رخ به رخ تا بریزد به آب تنگ از فوق به اودی برسد و از تخت تا به آب جو تهی که وقف است املاک اطاقک حتی برود به نزد رودخانهٔ مذکور تمام وقف است.

---

۱ - لاله : لالی

۲ - تنگ اودی: تنگ ادیو یا تنگ بابااحمد در حوالی آستانهٔ مبارکهٔ امامزاده ابراهیم واقع است.

۳ - جانعلین شاه: در ٦ کیلومتری روستای شاه‌آباد. جای پای افزارهایی بر روی یک تخته‌سنگ به جای مانده که مردمان منطقه بر این عقیده‌اند که این جای پای امامزاده است و دور این تخته سنگ را سنگ چینی کرده‌اند که در زبان محلی به کالک‌های شاه معروف است.

املاک چل چلک و کلاب و فوق آب حاجت [۱] و جشناد احمد [۲] ستون سامان وقف است. اقطاع جوتهی که از آب اودی آب می‌خورد از قطعات آن دو قطعه فوق وقف است. حدّ و ستون و شوارع السلام که حالا به املاک کنار آب مشهور است. از فوق حتی تحت برود به جوی تهی حدّ حدود انهار و عیون و مشروبات و غیره متعلقات به تمام که وقف است از املاک طِراز یک قطعه که وقف است. از املاک کاوند (گاوند) یک قطعه چنار شاه که وقف است. از املاک عبیر و نسیمی که حالا به املاک عنبر مشهور است از اصل املاک دویست من به وزن مکه معظمه که وقف است. از املاک فیهان یک صد و ده من به وزن محّلهٔ مطهره و منوره وقف است.

از پشت شوارع از املاک جهانگیری یک صد و هفتاد من به وزن مکه معظمه وقف است.

جماعت مریدان و معتقدان به اخلاص سیّد محمّد پرهیزگار علیه السلام بدانند که چون املاکات و قطعات دائر و بائر و سحار و برار موقوفی شاه خراسان علیه السلام را شیار و به زراعت نمائید که به هنگام برداشتن خراج و تقسیم آنها را توزیع و مجموع را موزون و تسلیم وارثان سیّد معظم الیه نموده که به صرف طوّافان آستان ملک آشیان و مساجد و معابد نمایند و هرگاه العیاذاً باالله وارثان سیّد معظم له منقرض النسل شوند صلاح معتبر است به اینکه تسلیم اهالی شرع نبوّی صلی الله علیه و آله وسلم که ایشان به حول قوهٔ الهی و به یمن و امداد مؤمنان

---

۱ - آب حاجت: آبی است در اطراف بقعهٔ متبرکه امامزاده ابراهیم قرار دارد که زائرین از آن جهت طهارت استفاده میکنند.

۲ - جشناد احمد: آبی است که در سوی دیگر امامزاده قرار دارد و کُنار مرحبا در جوار آن واقع شده است که به باغ احمد یا باغ جشناد نیز معروف است.

و شیعیان به خرج تعمیر بارگاه متبرکه برسانند. و فاضل آنها را از حضرت باری تعالی طلب نمایند و خراج را بفرستند و قیمت را کارسازی زوّاران کربلا معلای نموده بدست اولیا و متولیان شاه شهیدان حضرت امام حسین علیه السلام برسانند.

والسّلام علیٰ من اتبع الهُدیٰ

سنه احدی و سَبعماته

(سال ۷۰۱ هجری قمری)

۱- مهر سیّد علی بن سیّد دراج متولّی حضرت امام حسین علیه‌السلام

۲- مهر شریف سیّد ناصر متولّی حضرت امیرالمؤمنین علی بن ابیطالب علیه‌السلام

۳- مهر شریف سیّد محمّد متولّی کعبه معظمه

۴- مهر شریف سیّد عبداللّه متولّی حضرت امام حسین علیه‌السلام

۵- مهر شریف سیّد مؤمن متولّی کعبه معظمه

۶- مهر شریف سیّد محمود خلفاء

۷- مهر شریف خلافت پناه شریف خلفاء

۸- مهر خلافت پناه عباس خلفاء

۹- مهر سیّد صادق متولّی حضرت امام حسین علیه السلام

۱۰- مهر شریف سیّد محمد ابوالوفاء خلفاء

۱۱- مهر شریف سیّد محمد شریف

۱۲- مهر شریف سیّد رضا متولّی کعبه معظمه

تصاویر



۳ـ بدین سنگ‌چین به چشم حقارت منگرید. چنانکه می‌گویند جای پای امامزاده است که بر سنگ نشسته. آنچه درون این مُغار کوچک می‌بینید حکایت از این می‌کند.



۴ـ نمائی از مخروبهٔ تأسیسات قدیم، یادآور روزگاران از دست رفته



۵ـ کُنار مرحبا: درخت سِدر کهنسالی که می‌گویند سایبان جسم مبارک حضرت سیّد محمّد پرهیزگار بوده است. مرحبا از این جهت می‌گویند که از کوه به زیر آمده و بر سیّد معظم سایه انداخت. سیّد او را گفت خوش آمدی. از ریشهٔ این سدر کهنسال چهارده‌تنه رولیده‌است‌کسی چه می‌داند؟ شایدبه‌نشان‌چهارده‌معصوم (ع)



۶ـ شمع خانه: در این جا، زائران شمع می‌سوزانند



۷ـ قسمتی از صحن امامزاده ساختمانی که در جوار کوه آرمیده و عظمت کوه را در فروغ معنویت خود تکرار می‌کند.



**۸ـ سر در ورودی امامزاده، عمل شیخ زیدات در سال ۱۲۲۳ هـ‌ق نقش اسب و شمشیر از چه حکایت دارد؟
پویائی و دلاوری و برهان تیز مذهب.
احساسی که جان زائر را از عطر خود تازه می‌دارد**



۹ـ دریچهٔ سنگی که از آن به جای نورگیر استفاده شده است



۱۰ـ جمعی از سادات جلیل القدر شاهزاده ابوالقاسم (شاهِ مالِ بابادی) ۱۳۷۶/۱/۲ ـ شاه آباد لالی

۱ـ آسیّد رشید فاطمی
۲ـ آسیّد حسن موسوی
۳ـ آسیّد جلی نبوی
۴ـ آسیّد غلامعلی فاطمی
۵ ـ آسید اسحاق فاطمی
۶ـ آسیّد عبده شاه نبوی
۷ـ آسیّد رضا علی نبوی
۸ ـ آسیّد کاظم فاطمی
۹ـ آسیّد خیبر فاطمی
۱۰ـ آسیّد مراد نبوی



۱۱ـ مرحوم آسیّد عزیز رضوی



۱۲ـ آسیّد ابوالفتح نبوی ساکن در شهر لالی



۱۳ـ آسیّد عبدالرزاق (سیّد خیری)
رضوی ساکن در شهر ایذه



۱٤ـ شیرسنگی برافراشته برمزار مرحوم جهانگیرخان بابادی عالی انور یکی ازحکمرانان خیّر و صاحب نام ایل بابادی بوده که در سال ۱۲۲۲ هجری قمری بر امامزاده سید ابراهیم بن محمد بن موسی الکاظم (ع) معروف به شاهِ مالِ بابادی (شاهزاده ابوالقاسم) بارگاهی را بنا نمود و درسال ۱۲٤٦ هجری قمری در مزارستان همجوار این امامزاده به خاکسپرده شد .

در مزارستان امامزاده قبور افراد سرشناس زیر واقعند :

۱ـ سردار رشیداسلام شهید سید امیر نبوی

۲ـ جهانگیر خان بابادی عالی انور (فرزند احمد خان بابادی)

۳ـ آجواد خان جهانگیری بابادی (فرزند آسلطان)

٤ـ آرضی خان خسروی بابادی (فرزند امان الله خان بابادی)

٥ـ آامیر قلی جهانگیری بابادی (فرزند آتراب)

٦ـ آجعفر قلی رستمی بابادی

۷ـ کربلائی حیدر مهری بابادی (تقی عبدالهی)

۸ ـ نامدار خان منجزی

۹ـ شیخ عسگر عرب کمری (بزرگ خاندان عسگری)

نمایه افراد و کسان

((آ ـ الف))

((ب))

((س))

((ش))

شیخ ابراهیم بن شیخ عمر الضیاء ، ٥٦

((ع))

((ف))

((ق))

((ک ـ گ))

((م))

((ن))

((ه))

((ی))

نمایه اقوام ، قبایل ، ایلات ، طوایف و خاندان ها

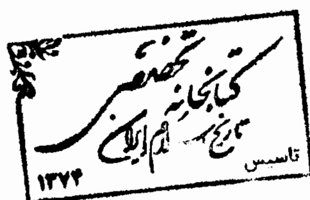
((آ ـ الف))

((ب))

((ص))

((ع)) و ((غ))

((ف))



((گ))

((ل))

((م))

نمایه مکان ها

((ط))

((ع))

((ف))

((ق))

((ک))

((گ))

((ل))

((م))

((ن))

((ه ـ ی))

کتابنامه

۱ـ پاپلی یزدی ،دکتر محمد حسین ،«فرهنـگ آبادیـها و مکانـهای مذهبـی کشـور»، بنیاد پژوهش های اسلامی آستان قدس رضوی ، مشهد ، بهمن سال ۱۳۷۶.

۲ـ عکاشه ، اسکندر خان (ضیغم الدوله بختیاری) ، «تاریخ ایل بختیاری »، انتشارات فرهنگسرا (یساولی) ، تهران ، چاپ اول ، سال ۱۳۶۵ .

۳ـ سردار اسعد، حاج علیقلی خـان ، « تـاریخ ایـل بختیـاری »، انتشـارات فرهنگسـرا (یساولی)، تهران، سال ۱۳۶۱.



مؤلف آقای فریبرز فروتن متولد ۱۳۵۲ شهرستان لالی واقع دراستان خوزستان ، دارای مدرک لیسانس حقوق قضایی ، فوق لیسانس علوم کتابداری و اطلاع رسانی ومدرس دانشگاه آزاد اسلامی واحد اهواز که فعالیت فرهنگی خویش را از سال ۱۳٦۷ با چاپ اولین مقاله در مجله اطلاعات هفتگی (صفحه فرهنگ مردم)آغاز نمود . بر اساس ارزشیابی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی نامبرده به عنوان جوانترین محقق و مؤلف کشور در سال ۱۳۷٦ شناخته شد ودر نمایشگاه بین المللی کتاب تهران از ایشان تجلیل به عمل آمد . آثاروتألیفات ایشان ازاین قرار است :

۱ـ گنجینهٔ مثل های بختیاری ، انتشارات خوزستان ، اهواز، سال ۱۳۷۵.

۲ـ زیارتگاه های بختیاری ، جلد اول (شرح احوال و زندگانی حضرت سید ابراهیم بن محمدبن موسی الکاظم (ع) ، معروف به شاهزاده ابوالقاسم و مشهور به شاهِ مالِ بابادی) انتشارات صمد ، اهواز، سال ۱۳۸۳ .

۳ـ چیستان های بختیاری ، انتشارات صمد ، اهواز ، سال ۱۳۸۳ .

٤ـ دارای بیش از ده مقاله ادبی ، فرهنگی ، اجتماعی و تاریخی ارائه شده درسمینارها و همایش ها ی داخلی و چاپ شده درنشریات و مجلات معتبر داخلی .

(ناشر)